

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۹۴

جمعه ۱۷ دی ۱۳۹۵، ژانویه ۲۰۱۷

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

رکورد رژیم اسد در کشتار زندانیان!

نگرانی بجای حکومت از تکرار ۸۸

۲۰۱۷ سال تشدید تورم و گرانی

تفکیک قوای سه گانه

در غارت "بیت المال"

صفحه ۵

۱۲۰ هزار کارگر نفت خواهان افزایش

دستمزد شدند

کارگران نفت تحرکات مهمی را

شروع کرده اند

صفحه ۱۲

اعتراض و تحصن کارگران کشت و

صنعت مهاباد ادامه دارد

صفحه ۱۲

درد گرم من نثار مردم سنندج باد

مینا احدی

صفحه ۱۲

## مروری بر چند رویداد سال ۲۰۱۶

سال ۲۰۱۶ پایان یافت. در این سال شاهد تحولات و رویدادهای گوناگون در سطح جهان بودیم. بسیاری از این وقایع در طول سال گذشته در انترناسیونال مورد بررسی قرار گرفت. با چند نفر از همکاران انترناسیونال سوالاتی در مورد بعضی از رخداد‌های سال گذشته مطرح کرده ایم. پاسخ حمید تقوایی، کاظم نیکخواه، مصطفی صابر و سیامک بهاری به سوالات مطرح شده را در این شماره میخوانیم.

کمونیسم متحزب باید در جلو صف اعتراض

نود و نه درصدیها قرار بگیرد

حمید تقوایی

صفحه ۲

در مورد تحولات سیاسی ترکیه

کاظم نیکخواه

صفحه ۳

افغانستان بر سر دو راهی

سیامک بهاری

صفحه ۳

ادامه بحران اقتصادی در سال ۲۰۱۶

در سال ۲۰۱۷ باید منتظر چه بود؟

مصطفی صابر

صفحه ۴

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

تلاش مذبوحانه رژیم در مخدوش کردن چهره آرش صادقی

هشدار برای نجات جان آرش

شیوا محبوبی

صفحه ۱۱

تجمع مقابل اوین، طلایه های حرکتی عظیم

تر برای باز کردن درب زندانها

شهلا دانشفر

صفحه ۱۰

"حقوق شهروندی" روحانی،

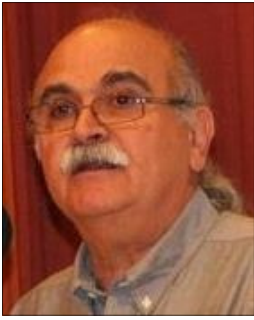
بیانیه "حقوق بشر": نقد ما! (۱)

گفتگو با علی جوادی

بر مبنای برنامه تلویزیونی برای یک دنیای بهتر

صفحه ۷

# کمونیسم متحزب باید در جلو صف اعتراض نود و نه درصدیها قرار بگیرد



## سوال از حمید تقوایی

**انترناسیونال:** در سالی که گذشت شاهد رخداد هایی نظیر برگسیت و یا انتخاب ترامپ بعنوان رئیس جمهور آمریکا و افزایش قدرت احزاب دست راستی در کشورهای اروپایی بودیم. شما در مقالات خود دلیل اصلی این وقایع را عدم پذیرش وضع موجود از طرف مردم بیان کرده اید. باید پرسید در این وضعیت چرا چپ توانست دست بالا را داشته باشد و نقش مهمتری بازی کند، در حالی که ما در سالهای اخیر شاهد جنبش قدرتمند اشغال وال استریت و جنبش ۹۹ درصدی ها بوده ایم. موقعیت چپ را در جهان چگونه ارزیابی می کنید و بنظر شما چه تغییراتی در عملکرد احزاب و نیروهای چپ باید بوجود بیاید تا بتواند بعنوان رهبران جوامع مختلف مطرح شوند؟

**حمید تقوایی:** چپ بعنوان یک نیروی اجتماعی با چپ سازمان یافته و متحزب متفاوت است. این تفاوت کمابیش همیشه وجود داشته است ولی در دوره ما، مشخصا در دهه اخیر، این تمایز چشمگیر تر و برجسته تر شده است. از یکسو بدنبال جنبش اشغال و انقلابات موسوم به بهار عربی چپ بعنوان یک نیروی اجتماعی به نحوی بی سابقه بمیدان آمد و از سوی دیگر اساسا بدلیل ضعف چپ متحزب، این حرکتها ناکام ماند. یعنی نتوانست به آن آرزوها و آمال انسانی - به نان آزادی کرامت انسانی - که شعار و قوه محرکه این حرکتها بود جامعه عمل ببوشاند. علت هم این بود که یک حزب انقلابی کمونیست نظیر حزب کمونیست کارگری که در این تحولات مظهر نفی سیستم و وضع موجود باشد، این خواست توده ای چپ اجتماعی را تمهیق و شفاف و متعین کند و تا سطح نقد سوسیالیستی نظم سرمایه بسط بدهد و در عرصه مبارزه بر سر

قدرت سیاسی نمایندگی کند یا وجود خارجی نداشت و یا بسیار ضعیف بود. با این همه آثار و نتایج مثبت این حرکتها را همه جا میبینیم. امروز تقابل میان نود و نه درصدیها و یک درصدیهای حاکم و این واقعیت که یک اقلیت ناچیز بخش اعظم ثروت جامعه و کل قدرت سیاسی را در دست دارد به یک امر معرفه و شناخته شده در افکار عمومی و حتی به گفتمانهای هشدار دهنده صاحب نظران و تحلیلگران و سیاستمداران بورژوازی بدل شده است. مخالفت با سیستم حکومتی موجود در غرب و خواست تغییر و گفتمان سوسیالیسم در حتی انتخاباتهای بورژوازی غرب به یک گفتمان رایج بدل شده و نفوذ پیدا کرده است. این قدرت گیری بیسابقه چپ اجتماعی به نظر من حاصل دو فاکتور است: اول سلطه کامل سرمایه داری در شکل ناب و خالص سرمایه داری بازار آزاد بر کل جهان و دوم، از لحاظ فنی و عملی و مکانیسمهای مبارزه و اعتراض، رشد و توده گیر شدن مادیای اجتماعی و تبادل اخبار و ایده ها و نظرات و حتی سازماندهی توده ای به مدد مادیای اجتماعی. عامل اول سرمایه داری را بعنوان ریشه و اساس همه مصائب توده مردم عریان و بیواسطه و بدون هیچ پرده و بهانه و توجیهی (مقابل با کمپ شرق و یا غلبه بر عقب ماندگیهای فتودالی و یا الگوی رشد صنعتی و غیره) در برابر جامعه قرار داده است و عامل دوم باعث شده است تا سلطه بورژوازی بر رسانه ها و مهندسی افکار عمومی در هم بشکند و توده مردم امر همنظری و همیاری و خود سازماندهی را خود بدست بگیرند. عامل اول خود را در بی افقی و بحران همه جانبه بورژوازی جهانی نشان میدهد و عامل دوم در تحركات بیسابقه مبارزاتی (مانند مخالفت جهانی با حمله به عراق در ۲۰۰۳ و یا شکلگیری جنبش اشغال

و یا انقلابات مصر و تونس و بزیر کشیدن اخوان المسلمین و غیره). اما همه این امکانات و تغییرات مثبت اگر به تحزب کمونیستی منجر نشود راه بجائی نخواهد برد. چپ اجتماعی پایه اجتماعی کمونیسم و تحزب کمونیستی است. به نظر من شعار ۹۹ درصد در برابر یک درصد صرفا یک شعار تهییجی نیست بلکه یک واقعیت پایه ای در اقتصاد سیاسی و در مبارزه طبقاتی بین کمپ کار و سرمایه در عصر ما را منعکس میکند. همه نود و نه درصدیها کارگر نیستند ولی یک درصدیها همه سرمایه دار اند. نود و نه درصدیها توده مردمی هستند که دیگر نه تنها تغییر اساسی وضع موجود بلکه حتی هیچ فرم و بهبودی در شرایط زندگیشان در چهارچوب نظم سرمایه امکانپذیر نیست. به این معنی توده عظیم مردم دنیا بطور عینی و ابژکتیو به کمپ کار متعلق اند و بالقوه متحدین طبقه کارگر در مقابل با قدرت سرمایه محسوب میشوند.

این پولاریزاسیون طبقاتی باعث شده است تا از احزاب "معتدل" و میانه رو بورژوازی از چپ و راست - از سوسیال دموکراسی تا کنسرواتیسم - به حاشیه رانده بشوند و احزاب و نیروهای افراطی بجلو رانده بشوند. در کمپ چپ - چپ به معنی عام - نیروها و چهره هائی چون سیریزا و پودوموس و ساندرز و کوربین به جلو رانده شده اند و در کمپ راست نیروهای فاشیستی چون ترامپ در آمریکا و یوکیپ در انگلیس و مارین لوین در فرانسه و حزب آلترناتیو در آلمان.

سر بلند کردن نیروها و چهره های چپ در غرب بازتاب بمیدان آمدن چپ اجتماعی و جنبش ۹۹ درصدیها است اما حتی رادیکالیسم همین جنبش را نمایندگی نمیکند. ممکن است در رابطه با فضای سیاسی آمریکا ساندرز که علنا خود را سوسیالیست مینامد "افراطی"

محسوب بشود اما بطور واقعی چپ نوع ساندرز و کوربین و سپیراس از سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم نوع ویلی برانت و فرانسوا میتران "افراطی" تر نیست. این نیروی است که در اثر بحران همه جنبه سرمایه داری، رویگردانی مردم از احزاب حکومتی سنتی و میل عمیق آنها به تغییر وضع موجود بجلو رانده شده است اما از چارچوب نظم سرمایه نه از نظر سیاسی و نه اقتصادی فراتر نمیرود. حتی با راست افراطی در مواضع پروتکشنیستی و ناسیونالیسم اقتصادی وجه مشترک دارد. در رفراندم برگسیت در انگلستان و در مخالفت با صدور سرمایه های و معاهدات تجاری بین المللی در انتخابات آمریکا کوربین و ساندرز با نیروهای راست همجهت بودند. این چپ هر جا و به هر درجه بقدرت برسد - مانند مورد یونان - "واقع بین" خواهد شد و ناگزیر از نیازهای اقتصادی و سیاسی طبقه حاکمه تبعیت خواهد کرد.

با این همه همه نهادها و احزاب سنتی بورژوازی و کل سیستم حاکم به کار افتاده است تا از قدرت گرفتن همین چپ جلوگیری کند. همین را هم نمیتوانند تحمل کنند. هراس بورژوازی از زمینه ها و فرصت و فرجه ای است که صرف گفتمان چپ و شبه سوسیالیستی از بالا زمینه را برای تقویت چپ اجتماعی در خیابانها بیشتر فراهم کند. و این ترس بجائی است. در دوره ای که حتی با شدید ترین ریاضت کشی ها نمیتوانند بحرانشان را بر طرف کنند حتی گفتمان نوع سوسیال دموکراسی یا سوسیالیسم ویلی برانتی در کریزورهای قدرت برای بورژوازی خطرناک است.

برای احزاب راست افراطی قضیه بر عکس است. راست افراطی ریشه در فرهنگ ناسیونالیستی حاکم دارد، صریح و عریان از یک درصدیهای حاکم دفاع میکند، و مهمتر از همه میتواند با مخالفت

خوانی علیه سیستم و احزاب سنتی حکومتی از یک موضع اولترا راست میل توده مردم به تغییر را مهندسی و تحریف و مهار کند. سر بلند کردن احزاب و چهره های فاشیستی و سوپر راست نظیر ترامپ حاصل این شرایط است.

بخش دوم سوال شما اینست که احزاب و چپ سازمان یافته چه باید بکند تا به یک نیروی پر نفوذ تبدیل بشود. در دو بعد سیاسی و عملی میتوان به این سوال پاسخ گفت. از لحاظ نظری - سیاسی

بسیاری از احزاب موسوم به کمونیست یا در گذشته دارند و هنوز میراثدار و یا متأثر از کمونیسم دوره جنگ سرد اند. باید این پرونده را بست. کمونیسم دوره ما باید در یک سطح وسیع اجتماعی - و نه صرفا پلمیکهای تئوریک و درون جنبشی - چهره تماما متفاوت خود را از کمونیسم دوره جنگ سرد نشان بدهد. باید به نقد عمیق چپ دوره جنگ سرد و کمونیسم سنتی قرن گذشته (کمونیسم روسی و مائوئیستی و تروتسکیستی و اووو کمونیسم و چریکیسم و غیره) مسلح بشود و در عمل و نظر چهره متمایز خود را به همگان نشان بدهد. کمونیسم دوره ما کمونیسم کارگری است و تفاوتها و تمایزات اساس این کمونیسم از نیروها و احزاب سنتی که در افکار عمومی دنیا بعنوان کمونیسم یا سوسیالیسم موجود شناخته میشوند امری مطلقا ضروری و حیاتی است. به نظر من نوشته تفاوتهای ما منصور حکمت پلانترم و مانیفست چنین کمونیسمی است.

از لحاظ عملی - تاکتیکی کمونیسم امروز باید به حزب و نماینده و چهره سیاسی چپ اجتماعی تبدیل بشود. باید

# در مورد تحولات سیاسی ترکیه

## افغانستان

### بر سر دو راهی



#### سوال از سیامک بهاری

**انترناسیونال:** سال گذشته مذاکرات دولت افغانستان با طالبان ادامه یافت و ظاهراً طرفین به توافقاتی زیادی دست پیدا کردند، از طرف دیگر شاهد گسترش جنبش پارتی قزلی و اعتراضات و حرکتها و جنبشهای اعتراضی متعدد و بسیار گسترده قبل و بعد از آن نشان داد که جامعه ترکیه بشدت قطبی شده است. دولت اردوغان خود را با مصافها و بحرانها و مقاومت وسیعی روبرو می‌دید و عقب نشینی‌های زیادی به آن تحمیل شد. اعتراضات بخشهای سکولار و کارگری و روشنفکران و دانشجویان طی سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به اوج خود رسید.

همزمان با این اعتراضات دولت اردوغان به دلیل رقابتهای سیاستی ارتجاعی در منطقه و دفاع و حمایت فعالش از جریان آدمکش داعش در سوریه و عراق، در سطح بین‌المللی منزوی تر و مطرود تر میشود و زیر فشار زیادی قرار می‌گیرد. تنشها میان این دولت با دولت آمریکا و دولتهای اروپایی نیز حاد میشود.

در متن این شرایط است که دولت اردوغان در نوعی سردرگمی سیاسی، از سیاست قبلی که مذاکره با پارتی و نوعی آتش بس با آن به امید وارد شدن به اتحادیه اروپا بود کنار میکشد و از اواسط سال ۲۰۱۴ جنگ و بمباران مناطق کردنشین را شروع میکند که تا کنون تلفات و قربانیان زیادی از مردم گرفته است. دولت اردوغان در انتخابات ماه ژوئن سال ۲۰۱۵ عقب نشینی‌ای را متحمل شد و در برابر حزب دموکراتیک خلقها و برخی دیگر احزاب مخالف اردوغان پیروزیهای چشمگیری بدست آوردند. این انتخابات گرچه همچنان حزب عدالت و توسعه را در اکثریت نگه داشت، اما نشان دهنده روند افول اردوغان و حزب اسلامیش بود.

سوال از سیامک بهاری: افغانستان نقش دارند؟  
**سیامک بهاری:** افغانستان تحولات سیاسی و اجتماعی بزرگی را از سر می‌گذراند. هیچگاه افغانستان چنین بر سر این دوراهی و تعیین سرنوشت نبوده است. جامعه در مقابل مصافهای عظیمی قرار گرفته است و جنبشهای عدالت خواهانه و مترقی نویسی در حال رشد و گسترش است.

دو قطبی جامعه و حکومت هرچه بیشتر خود را در دل همین مصافها نمایان می‌کند. در یک سو حکومتی در مانده، بشدت فاسد و مافیایی، درگیر حفظ بقای خود و بی‌ربط به منافع اکثریت مردم و در دیگر سو، جامعه‌ای که بسرعت دارد پوست می‌اندازد و بجلو می‌رود و راههای نجات خود را با دستان خود می‌جوید و هر چه بیشتر اعتماد بنفس می‌یابد برای تغییرات پایه‌ای، برای نجات خود از شر مافیای حکومتی، به ابزار اجتماعی نویسی مسلح می‌شود.

پروژه صلح با طالبان یکی از مهمترین حوادث سیاسی در افغانستان بشمار می‌آید. این موضوع، یک نمونه و خصلت نمای بیگانگی عمیق حکومت با منافع جامعه است. دقیقاً جایگاه منافع متضاد جامعه و حکومت را نشان می‌دهد.

مدتها این نزدیکی و تلاش برای خاتمه دادن به اختلافات بر سر تقسیم قدرت از مردم پنهان نگاهداشته می‌شد. این امر به مرور

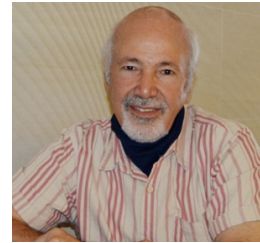
در آن شرکت داشتند. این تظاهراتها با سرکوب خونین و تعرض حکومت اردوغان و دستگیریهایی وسیع نهایتاً عقب رانده شد. اما تاثیرات عمیقی بر جامعه ترکیه گذاشت و بحران و شکافهای غیرقابل جبرانی را در درون حکومت اردوغان دامن زد.

جنبش پارتی قزلی و اعتراضات و حرکتها و جنبشهای اعتراضی متعدد و بسیار گسترده قبل و بعد از آن نشان داد که جامعه ترکیه بشدت قطبی شده است. دولت اردوغان خود را با مصافها و بحرانها و مقاومت وسیعی روبرو می‌دید و عقب نشینی‌های زیادی به آن تحمیل شد. اعتراضات بخشهای سکولار و کارگری و روشنفکران و دانشجویان طی سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به اوج خود رسید.

همزمان با این اعتراضات دولت اردوغان به دلیل رقابتهای سیاستی ارتجاعی در منطقه و دفاع و حمایت فعالش از جریان آدمکش داعش در سوریه و عراق، در سطح بین‌المللی منزوی تر و مطرود تر میشود و زیر فشار زیادی قرار می‌گیرد. تنشها میان این دولت با دولت آمریکا و دولتهای اروپایی نیز حاد میشود.

گسترده‌ای را بدنبال داشته است که پایاپای رشد فساد و دزدی حکومتی‌ها و رشوه و باندبازیهایی رو به رشد است. گرانی و بیکاری پایاپای هم از این سالها فشار بیشتری را روی کارگران و اقشار پایین جامعه گذاشته است. همزمان با این وضعیت دولت اردوغان منابع مالی و پروژه‌های اقتصادی گسترده‌ای را با دست و دل بازی در اختیار نور چشمی‌ها و بالایی‌ها قرار داد که آنها هم باعث نارضایتی‌های شدید اجتماعی شد. یکه تازی و تعرضات حکومتی‌ها به اقشار مردم، و فضای دستگیریهایی و اختناق سیاسی نیز همزمان با این دوره شدت بیشتری پیدا میکند. این وضعیت در کنار تلاشهای آشکار اردوغان و حکومتش برای اسلامی کردن قوانین و کنار زدن قوانین سکولار ترکیه اعتراضات زیادی را علیه این حکومت دامن زد.

گسترده‌ترین و شناخته‌ترین این اعتراضات، "قیام پارتی قزلی" استانبول بود که در سال ۲۰۱۳ شروع شد. در این سال در اعتراض به طرح نابود کردن فضای سبز پارتی قزلی در میدان تقسیم استانبول، جنبشی عظیم شکل گرفت که سراسر ترکیه را فرا گرفت و راهپیمایی‌ها و تظاهراتها و اعتراضاتی به جریان افتاد که مدتها ادامه یافت. این اعتراضات به هیچوجه به استانبول و مساله پارتی قزلی محدود نماند و خواست سرنوشتی دولت عدالت و دفاع از سکولاریسم و دفاع از آزادی عقیده در شعارهای این جنبش بسیار برجسته بود. بنا به گزارشها از میان ۸۰ استان ترکیه حدود ۸۰ استان چندین ماه درگیر تظاهرات علیه دولت اردوغان بودند و میلیونها نفر



#### سوال از کاظم نیکخواه

**انترناسیونال:** یکی از رخداد های مهم سال گذشته کودتای نافرجام در ترکیه و بدنبال آن موج سرکوب توسط دولت اردوغان به همین بهانه بود. ارزیابی شما از تحولات ترکیه چیست؟

**کاظم نیکخواه:** ترکیه مدتهاست که دچار بی ثباتی شدید و يك بحران عمیق سیاسی و حکومتی است. تنشهای حاد سیاسی این کشور را به انشقاق و صف بندیها و گسستهایی اجتماعی عمیقی کشانده است. کودتای نظامی سال گذشته فقط یکی از بروزات و عوارض این وضعیت بشدت تنش آلود بحساب می‌آید.

دولت اردوغان و حکومت حزب اسلامی "عدالت و توسعه" که از سال ۲۰۰۲ بر ترکیه حاکم است، آشکارا مصمم است که جامعه ترکیه را از خیلی از جنبه‌ها به عقب برگردانند. اسلامی کردن قوانین و از بین بردن سنتها و قوانین سکولار در ترکیه، محدود کردن آزادیهای سیاسی و اعمال دیکتاتوری و سرکوب، یکه تازی حکومتی‌ها و دزدیها و رشوه و فساد گسترده اقتصادی، اینها از عوامل خشم و اعتراضات گسترده مردم علیه این حکومت بوده است. در کنار اینها باید پشتیبانی همه جانبه و آشکار دولت اردوغان از جریانات تروریست اسلامی بویژه داعش را نام برد که مورد نفرت مردم است. و يك جنبه دیگر نیز که بسیار مهم است سرکوب مردم کردستان و جنایات وسیعی است که در کردستان علیه مردم صورت می‌گیرد. همه اینها باعث شده است که دولت اردوغان در ترکیه مورد خشم و نفرت گسترده مردم بویژه کارگران و بخش پیشرو جامعه باشد.

از حدود سال ۲۰۱۲ چند روند موازی یا به پای هم رشد کرده است. یکی کند شدن رشد اقتصادی قبلی در این کشور و شروع يك درجه رکود اقتصادی است که از این سالها شروع به ظاهر شدن کرد و بیکاریهای

توسط حامد کرزی رئیس جمهور پیشین با برادر خواندن طالبان و دفاع جانانه از قوانین شریعت و باز گذاشتن دست احزاب جهادی در قوانین و اجرائیات کشور و هموار کردن دخالت مستقیم آنها در سازمان قضایی، آموزش و پرورش و از همه مهمتر در چپاول اقتصادی سازمان یافته و مافیایی به صورت واقعیتهایی عینی شکل گرفت.

پروژه نزدیکی به طالبان جز با سیاست راهبردی با پاکستان و بویژه با دستگاه امنیتی آن نمی‌توانست صورت بگیرد.

در همین روند، مذاکرات با دفتر سیاسی طالبان مستقر در قطر به مذاکرات چهار جانبه با رهبری امریکا برای عملی کردن و یکسره کردن شرکت دادن طالبان در تقسیم قدرت دیگر به موضوعی علنی و آشکار بدل گردید.

تأکید حکومت وحدت ملی بر صلح با طالبان علیرغم تمام توحش بی بدیل این جریان تروریستی و تشدید حملات نظامی، تصرف بخشهایی از مناطق و شدت انجام عملیات تروریستی توسط آنان که مستقیماً امنیت مردم را نشانه می‌رفت اما همچنان ادامه یافت و محورهای جدیدی را هم ایجاد کرد.

مذاکرات صلح با گلبدین حکمتیار سردهسته حزب اسلامی افغانستان با تاریخ و گذشته‌ای سرشار از شرارت و جنایت علیه مردم تحت نظارت آشکار امریکا

نهایی شد.

## ادامه بحران اقتصادی در سال ۲۰۱۶ در سال ۲۰۱۷ باید منتظر چه بود؟



رهبران مشاهد کرد که هیچ کدام جواب ندارند. اول، گرایش مسلط و حاکم، ادامه وضعیت موجود و تدویم سیاستهای نئوکسنرواتیستی مبتنی بر ریاضت کشی اقتصادی و ادامه گلوبالیزاسیون است. این خط با بحران ۲۰۰۷ شکست خورد. اما همچنان حاکم است چون راه حل دیگری نیست. تدویم حاکمیت این خط تنها موجب تشدید بحران، افزایش فقر و نابرابری، تمرکز و تراکم هرچه شدید تر سرمایه و هر دم مشکلاتر شدن سودآوری و حرکت سرمایه است. دوم، گرایش سوسیال دمکراتیک و چپ بورژوازی، که خواهان نوعی تعدیل ثروت و توزیع بهتر و بازگشت به راه حل های کینزی به منظور تحریک سرمایه به تولید بیشتر است. مشکل این خط این است که فاقد آن شرایط تاریخی است که سیاست های کینزی را در عین حال سودآور میگرد. یعنی کاهش ترکیب ارگانیک سرمایه بعد از دو جنگ جهانی که اکنون فاقد آن شرایط هستیم. این خط یک توهم محض است و تنها حسن آن برای بورژوازی این است که مثل سویاپ اطمینان عمل کند و اعتراضات چپ اجتماعی و طبقه کارگر را اینجا و آنجا در چهارچوب سیاست های طبقه حاکم مهار کند. سوم، گرایش ناسیونالیستی و پروتکشنیستی است که اینهم بر یک توهم و آرزوی بازگشت به "گذشته خوش"، یعنی حدود دهه هفتاد قرن بیست میلادی، استوار است. این گرایش معضل اقتصاد را جهانی شدن سرمایه و تحریک نیروی کار را میدانند و می‌خواهد با بیرون ریختن کارگران مهاجر و سیاست های حفاظتی و درونگرا مساله را حل کند. این راه حل حتی بیش از راه حل دوم اتوپیک و البته ارتجاعی است. حتی مدافعین آن که عبارت از امثال

از مردم که بیکار و عاطل و روز به روز به ورطه فقر بیشتر کشیده میشوند. سرمایه هست، نیروی کار هم هست، اما "رشد" نیست!

راه حل بورژوازی خروج از چنین بحرانهایی ناگزیر نوعی از ساختار شکنی و تجدید سازمان سرمایه در سطح جهانی و تاریخی است. بطور مشخصتر: مجموعه ای از انقلابات تکنولوژیک و نوآوری های اقتصادی فوق العاده، همراه با تحولاتی سیاسی عظیم و تعریف معادلات جدید قوای بین المللی چه به منظور نوعی تجدید تقسیم جهان و چه به منظور به میدان آوردن نیروی کار ارزان در مناطقی نظیر آفریقا و خاورمیانه و البته مقادیر زیادی از جنگ ها و نابودی حجم عظیمی از سرمایه ثابت و زیرساخت ها و در یک کلام دوره ای بسیار سیاه و پر مشقت و محرومیت و فقر لازم است تا اگر بشریتی باقی بماند دوباره ترکیب ارگانیک سرمایه در سطح جهانی کاهش یابد و سرمایه بتواند دوره جدیدی از رونق و شکوفایی طولانی داشته باشد. حتی در این حالت هم، همه این اقدامات فقط مقدماتی است تا بحران ساختاری جهانی یعنی همه جانبه تر و بنیادی تر و در فاصله زمانی کوتاهتری رخ دهد.

در مقابل این شرایط صفوف بورژوازی کاملاً درهم ریخته و بحران زده و بی افاق است. هیچ کس راه حل روشنی ندارد و نمی داند چه باید کرد. تمام پدیده ها و شکفتی هایی که با آن رویرو هستیم از ترامپ گرفته تا برگسیت و تا بحران حکومتی بورژوازی در غرب، از افول آمریکا گرفته تا عروج داعش و دم درآوردن پوتین و کودتای اردوغان و نظیر آن در تحلیل نهایی ناشی از بحران اقتصادی و بی افاقی مترتب بر آن است. بطور مشخصتر: بطور کلی سه گرایش در برخورد به معضل بحران اقتصادی موجود میتوان در صفوف بورژوازی و متفکران و

آید، توسط بخش متغیر سرمایه تولید میشود که حجم آن دائماً به نسبت سرمایه ثابت کاهش میابد. هر روز که میگذرد حجم نیروی کار کمتری برای به حرکت درآوردن ماشین آلات عظیم تر و سرمایه ثابت حجیم تری لازم است. این در حالی است که سود سرمایه حاصل تقسیم ارزش اضافه بر جمع کل سرمایه اعم از ثابت و متغیر است. اگر نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر بالا برود، یعنی ترکیب ارگانیک سرمایه افزایش یابد، سود به ناگزیر سیر نزولی خواهد داشت. اگر این افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه در سطح عام جهانی، و نه فقط در این یا آن حوزه اقتصاد صورت پذیرد، و اگر این افزایش در یک پروسه تاریخی و طولانی و با مستهلک کردن تمام امکانات کاهش ترکیب ارگانیک صورت پذیرد، آنگاه ما با یک بحران ساختاری و عمیق شبیه آنچه اکنون با آن رویرو هستیم مواجه خواهیم شد. در بحران های عادی خود بحران در عین حال مکانیسم پایین آوردن ترکیب ارگانیک سرمایه و خروج از بحران را در خود دارد؛ چه از طریق بکارگیری تکنولوژی پیشرفته تر و بالا بردن بارآوری کار، چه از طریق حذف سرمایه هایی که سودآوری لازم را ندارند، چه از طریق حمله به سطح معیشت طبقه کارگر و ارزانتر کردن کارگران موجود و چه از طریق خلع ید از دهقانان و غیر کارگران بویژه در کشورهای توسعه نیافته و تبدیل کردن آنها به نیروی کار ارزان جدید و غیره. اما در بحران های تاریخی ساختاری نظیر بحران فعلی تمام این امکانات برای کاهش ترکیب ارگانیک سرمایه تا سرحد ممکن استفاده شده و دیگر جایی برای استفاده بیشتر نمانده و سرمایه به حالت اشیاع جهانی تاریخی رسیده است. چنانکه می بینیم هم اکنون در سطح جهان حجم عظیمی از سرمایه وجود دارد که در تولید حرکت نمی کند و جمعیت عظیمی

سال رخ میدهد ما شاهد تکرار سیکل رکود- بحران- رونق هستیم، و پس از هر بحران سرمایه میتواند به رونق برسد و روند انباشت وسیع تری را آغاز کند؛ در بحران های ساختاری تاریخی لازمه شروع روند انباشت وسیع سرمایه تغییرات و تحولات بسیار بنیادی تری است. چنانکه دیدیم بعد از بحران ۲۰۰۷ علیرغم اقدامات خارق العاده دولت ها و بانک های مرکزی در نجات بنگاه های ورشکسته، گرچه نتوانستند از وخامت بحران کم کنند و حتی رونق نسبی هم بوجود آمد، اما نرخ رشد سرمایه در سطح جهانی هم چنان در مرز بحران (حدود سه درصد) نوسان میکند. اکنون علیرغم اینکه بانک های مرکزی و نهاد های بین المللی سرمایه هر طرفندی که بلد بوده اند را به کار زده اند، از جمله کاهش نرخ بهره به حدود صفر، حتی خوش بین ترین اقتصاددانان هم فکر نمی کنند که یک دوره رونق و شکوفایی در پیش است.

دلیل اینگونه بحران های ساختاری و همه جانبه بنظر من این است که ترکیب ارگانیک سرمایه (نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر) در یک سطح جهانی و عمومی بالا میرود و سودآوری را در یک مقیاس تاریخی دشوارتر و دشوارتر میکند. ارزش اضافی که سرمایه تحصیل میکند از سرمایه متغیر، بخشی که به خرید نیروی کار اختصاص دارد، حاصل میشود. این کار کارگر است که مولد ارزش جدید است. سرمایه ثابت، بخشی که صرف وسائل و مواد تولید میشود، بخودی خود منشاء درآمد و ارزش اضافه نیست. هرچند سرمایه ثابت پیش شرط تولید است و هرچه تکنولوژی جلوتر می رود اهمیت اقتصادی و حجم سرمایه ثابت بیشتر هم میشود اما ارزش جدیدی تولید نمی کند. ارزش جدید و از جمله ارزش اضافه که سود از آن می

**سوال از مصطفی صابر**  
**انترناسیونال:** سال گذشته خروج انگلستان از اتحادیه اروپا (برگسیت) و انتخاب ترامپ دو رخداد مهم در دو قطب مهم جهان سرمایه داری بود. از سوی دیگر هنوز اثرات بحران عمیق کشورهای مهم سرمایه داری که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد، به پایان نرسیده که صحبت از شروع بحرانی جدید در آینده نزدیک است. آیا ارتباطی بین بحران اقتصادی و برگسیت و یا انتخاب ترامپ می بینید؟ شما وضعیت سرمایه داری را چگونه می بینید؟  
**مصطفی صابر:** برگسیت و انتخاب ترامپ، هر دو، انعکاس بی افقی و سردرگمی بورژوازی در قبال بحران اقتصادی عمیق و ساختاری است که سرمایه جهانی با آن دست به گریبان است. اگر این بحران اقتصادی و این بی افقی نبود، بنظر من نه ترامپ چندان موضوعیت میداشت و نه برگسیت. در عین حال، هر دو رخداد سیگنال هایی دادند که میتواند وضعیت اقتصادی جهان را نامطمئن تر و بحران خیز تر کند. چرا که هر دو بر سیاستهای درونگرایانه (پروتکشنیستی) و ناسیونالیستی تاکید گذاشتند که می تواند بر تحریک و سودآوری سرمایه جهانی تاثیر منفی بگذراند. امری که طبعاً در مرکز بحران فعلی نیز هست.

بحران اقتصادی فعلی با بحرانهای معمولی و ادواری سرمایه داری فرق دارد. این یک بحران ساختاری - تاریخی شبیه وضعیتی است که برای مثال در مقطع جنگ جهانی اول با آن مواجه بودیم. آن بحران نه فقط زمینه ساز جنگ جهانی اول بود، بلکه با آن جنگ خانمانسوز و تغییر معادلات سیاسی و اقتصادی ناشی از آن نیز سرانجام نیافت و به بحران کبیر اواخر دهه بیست قرن گذشته و جنگ جهانی دوم منجر شد. اگر هر بحران معمولی و ادواری که هر هفت تا ده

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### رکورد رژیم اسد در کشتار زندانیان!

بموجب گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر "در پنج سال گذشته، دست کم ۶۰ هزار نفر به دلیل شکنجه، و شرایط بسیار بد، در زندان‌های رژیم اسد، جان خود را از دست داده‌اند." بر اساس این گزارش علت اصلی این کشتار "شکنجه مستقیم یا محرومیت از غذا و دارو" در زندانهای سوریه بوده است. سازمان دیده بان حقوق بشر اعلام کرده است که تاکنون اسامی ۱۴۴۵۶ نفر از این کشته شدگان از جمله ۱۱۰ کودک را بدست آورده و ثبت کرده است.

این جنایت را باید در کنار کشتار نیروهای هوایی و زمینی ارتش اسد و حامیانش در طی پنج سال اخیر قرار داد تا به ابعاد عظیم جنایات این رژیم پی برد. جمهوری اسلامی شریک جرم و یکی عامل اصلی این کشتار است. رژیم اسد با کمکهای بیدریغ مالی و

نظامی جمهوری اسلامی انقلاب مردم سوریه را به خون کشید، زمینه را برای افسار گسیختگی نیروهای رنگارنگ اسلامی له و علیه رژیم اسد فراهم آورد و فاجعه ای در آن کشور آفرید که در تاریخ معاصر جهان کم نظیر است. خامنه ای اخیراً در دیدار با خانواده کشته شدگان سپاه قدس در سوریه گفته است: نظامیان ایرانی کشته شده در سوریه "برای همه ملت مایه افتخارند." این افتخار ارزانی رژیم حکومت قتل و کشتار جمهوری اسلامی باد. مایه افتخار مردم ایران مقاومت و مبارزه پیگیری است که در عرصه های مختلف علیه جانیان حاکم به پیش میبرند. خامنه ای و مقامات حکومت اش باید به جرم جنایت علیه بشریت در ایران و در سوریه به محاکمه کشیده شوند.

### ۲۰۱۷ سال تشدید تورم و گرانی

بنا بر ارزیابی صندوق بین المللی پول رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۷ به میزان ۵/۳ در صد افزایش خواهد یافت و یک نتیجه این افزایش تورم و گرانی خواهد بود. در این گزارش گفته شده: "بازگشت تورم در اقتصاد های بزرگ غربی، افزایش نرخ بهره در بازارهای مالی جهان، سنگین تر شدن بدهی های دولتی کشورهای غربی، افزایش قیمت مواد اولیه و انرژی، خصوصاً افزایش قیمت نفت خام، افزایش قیمت دلار نسبت به دیگر پول های جهان و کاهش موازین و مقررات محدود کننده در بخش های مالی و بانکی، صنایع انرژی و دارویی از جمله تغییراتی هستند که می توانند چهارچوب های رشد و توسعه اقتصاد جهانی را دگرگون نمایند."

به عبارت دیگر از "رشد و توسعه" اقتصاد سرمایه داری توده مردم نصیبی نخواهند برد. کارگران و نود و نه درصدی های جامعه مرغ عزا و عروسی هستند. در رکود و کاهش نرخ رشد فلاکت و بیکاری نصیبشان میشود و در توسعه و افزایش نرخ رشد تورم و گرانی!

اما مساله به همینجا ختم نمیشود. صندوق بین المللی پول از پروتکشنیسم و ناسیونالیسم اقتصادی که مبنای جهتگیری و سیاست اقتصادی ترامپ و احزاب راست افراطی در اروپا است بعنوان "بازگشت گفتمان محافظه کارانه اقتصادی" یاد میکند و آنرا برای کارکرد

جهانی سرمایه مالی نگران کننده میدانند. اما مساله مردم چیز دیگری است. برای کارگران و توده مردم کارکن جهان این پروتکشنیسم و محافظه کاری اقتصادی بجز سفت کردن هر چه بیشتر کمر بندها و تشدید ریاضتکشی معنائی نخواهد داشت. ترامپ در کمپین انتخاباتی اش صریحاً با افزایش حداقل دستمزدها مخالفت کرد و مسلماً باز گذاشتن دست سرمایه داران در تعیین دستمزد و دیگر شرایط کاری یکی از مبنای کنسرواتیسم اقتصادی دولت تازه آمریکا خواهد بود. در این میان گرانی و تورم نیز ارزش واقعی دستمزد کارگران را بیش از پیش تنزل خواهد داد. پاسخ و نسخه پیچی صندوق بین المللی پول یا بانک جهانی در قبال این شرایط هر چه باشد پاسخ کارگران و نود و نه درصدیهای که هیچ منفعتی در سلطه سرمایه ندارند روشن است: سیستم و نظم اقتصادی که در رونق و رکود به نفع یک درصدیهای حاکم و به ضرر توده مردم کار میکند باید از اساس تغییر کند. گرانی عمیق توده مردم به تغییر وضع موجود، که در شرایط حاضر به تخته پرش نیروهای فاشیستی به قدرت تبدیل شده، تنها با جایگزینی کاپیتالیسم با سوسیالیسم میتواند معنی واقعی خود را باز یابد. تنها سوسیالیسم میتواند شکاف عظیم بین دین فقر و کوه ثروت را از میان بردارد و آزادی و رفاه توده مردم را به ارمغان آورد.

### نگرانی بجای حکومت از تکرار ۸۸

موضوع بحث و کشمکش بین دو جناح تبدیل شده است. اما آنچه در این میان قابل توجه است درگرفتن این کشمکشهای جناحی در غالب "تکرار فتنه ۸۸" است. جنبش عظیم ۸۸ حاصل مقابله مخالف خوانیهای موسوی و کروبی و کشاکش آنها با خامنه ای و احمدی نژاد نبود بلکه برعکس این بجان هم افتادن جناحها حاصل بچالاش کشیدن کل حکومت از جانب توده مردمی بود که با شعار مرگ برخامنه ای و "موسوی بهانه است کل نظام نشانه است" به خیابانها ریختند. امروز هم نگرانی جناحهای حکومتی از تکرار ۸۸ از دعوای جناحی بین دولت روحانی و جناح اصولگرا ناشی نمیشود. این مقابله توده مردم با کل حکومت است که به نقطه جوش و غلیان دیگری نزدیک میشود و انتخابات میتواند کاتالیزور این انفجار باشد. نگرانی جناحهای حکومتی کاملاً بجاست. ۸۸ میتواند تکرار بشود و این بار تا بزیر کشیدن کل حکومت به پیش برود.

"بنا دارند فضای انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ را به سمت دوقطبی کردن پیش ببرند و برای تکرار حوادث ضدامنیتی ۸۸ برای انتخابات آینده نیز هیزم جمع می کنند" نماینده مشهد در مجلس اسلامی میگویند سالی که نکوست از بهارش پیداست. از پنج ماه مانده به انتخابات کابوس ۸۸ گریبانشان را گرفته است. هشدار میدهند که "جریان فتنه با استقرار دولت آقای روحانی، بازگشته است و تلاش دارد از ظرفیت دولت و جایگاه قانونی آن برای ایجاد شبکه امن، اتاق های فکر و مراکز تصمیم گیری که به صورت خوشه ای در فتنه نیز حضور داشتند" استفاده کند. این ظاهراً جزئی از هجوم اصولگرایان برای خالی کردن زیر پای روحانی و جناح رقیب در انتخابات آتی است. در این میان شورای نگهبان اعلام کرده است که هیچ رئیس جمهوری خود بخود برای دور دوم تایید صلاحیت نمی شود. و این هم به یک

### تفکیک قوای سه گانه در غارت "بیت المال"

اطلاعات قرار میگرفت تا معلوم میشد حدود ۲۰۷ میلیارد دلار به یغما رفته بوسیله بابک زنجانی "چگونه در اختیار یک فرد قرار گرفته و این اموال الان کجاست؟" در همین رابطه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در اطلاعیه ای اعلام میکند:

"هیچ یک از اقدامات بابک زنجانی و همداستانش از مسیرهای قانونی و رسمی انجام نشده و تمامی اقدامات وی به صورت «مقتلبنانه، غیر رسمی، زیر زمینی و مخفیانه» انجام پذیرفته به نحوی که نه تنها در

"دولت تمام حسابهایش را روشن میکند، قوه قضائیه نیز روشن کند." حسن روحانی دعوا بین صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه و حسن روحانی رئیس قوه مجریه بالا گرفته است. موضوع مورد کشمکش دزدیهای طرفین است. از جمله موارد مورد بحث اینست که دزدیهای میلیارد دلاری بابک زنجانی به جیب کی رفته است. لاریجانی مدعی است بابک زنجانی "میلیاردها تومان به انتخابات رئیس جمهور کمک کرده است" و در مقابل روحانی میگوید از ابتدا باید بابک زنجانی در اختیار وزارت

# کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



چپ و رادیکال در کل این منطقه پاسخ اساسی ای در رها کردن منطقه از جهنم موجود خواهد بود. به این اعتبار میتوانم بگویم که اعتراضات گسترده کارگری در ایران، به میدان آمدن جنبش های اعتراضی در ایران و نقش و جایگاه ما کمونیستها در این تحولات نقطه امیدیه نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای کل منطقه است.

در ابعاد جهانی و فراتر از خاورمیانه، موضوع اصلی بحران سرمایه داری جهانی و تشدید سیاست ریاضت اقتصادی در قبال زندگی و معیشت مردم است. از همین رو سال گذشته اعتراضات گسترده کارگری علیه این سیاست ها و فساد دولتهای حاکم از شرق تا غرب در سراسر اروپاست. نمونه هایش اعتراضات گسترده علیه تغییر قانون کار در فرانسه و ایتالیا، اعتراضات گسترده کارگری در برزیل، اسپانیا، آمریکا، انگلیس، بلژیک، یونان، آلمان، سوئد، فنلاند، آمریکا، مراکش، تونس، کره جنوبی، لهستان، هند، گینه و... است.

از سوی دیگر موج انسانی حمایت از پناهندگان به اروپا در سال ۲۰۱۶ یک نقطه امید درخشان بود. دولتهایی چون آلمان و فرانسه در ابتدا درها را به روی پناهندگان باز کردند، اما این وضعیت موج برگشتی داشت. و تحرکات باندهای سیاه اسلامی و دار و دسته های آدمخور داعش در اروپا نظیر عملیات تروریستی ای که در فرانسه و کلن و برلین به راه انداختند، زبان جریانات فاشیست و راست و ارتجاعی را باز کرد. و همه این اتفاقات در متن بحران اقتصادی جهان سرمایه داری

موجب امیدی برای آرامش و زندگی امن برای مردم باشد. دلیلش نیز به روشنی اینست که نیروهایی که حمله به موصل را آغاز کرده اند خود از خالقین و حامیان نیروهای تروریستی از جمله داعش بوده اند. از دولت قومی مذهبی عراق گرفته، تا دولت آمریکا تا ترکیه و متحدینش، در رقابتهایشان با یکدیگر داعش و مشتکی از دستجات آدمکش قومی و اسلامی دیگر را بوجود آورده و به جان مردم انداخته اند. از جمله همین امروز ترکیه با دولت عراق کشمکش دارد و نمیخواهد نیروهایش را از این کشور بیرون ببرد. جمهوری اسلامی با دستجات مزدورش پایگاههای نفوذ خود را در عراق دارد و با عربستان و ترکیه و آمریکا سر جنگ دارد. آمریکا و عربستان و بارزانی نیز هر کدام به سهم خود نقشی در کشاکش های منطقه دارند.

همه این اتفاقات تأکیدی دیگر بر اینست که راه حل نهیانا خود مردمند. راه حل به میدان آمدن خود مردم و شکل گرفتن و رشد جنبش های مترقی و چپ و آزادیخواه در منطقه است. بطور مثال طایفه های این جنبش را در اعتراضات سال گذشته مردم این کشور با شعار نه شیعه، نه سنی و با خواست جامعه مدنی و حکومت سکولاریستی شاهد بودیم. در کردستان عراق اعتراضات کارگری، معلمان و بخش های مختلف اجتماعی در طول سال ۲۰۱۶ جریان داشت و یک خواست مهم آنان رها شدن از شر نیروهای ناسیونالیست حاکم و نیروهای ارتجاعی دولت اقلیمی است. دولتی که در رقابتهای ایران و ترکیه هر جناحش بدنبال یکی از این دولتهاست.

و بالاخره اینکه انقلاب مردم ایران، جارو کردن بساط جمهوری اسلامی و به میدان آمدن نیروی

حمله اسد به مواضع مخالفان در دره وادی بردا در شمال غرب دمشق و چند نقطه دیگر خبرساز شد.

مثال مهم دیگر از اتفاقات قابل توجه در خاورمیانه کشور ترکیه است. کودتا در ترکیه که خود نتیجه یک جنگ داخلی در صفوف بورژوازی در این کشور بود، پس از فائق آمدن اردوغان بر آن، به بهانه ای برای سرکوبگری های دولت فاشیست اردوغان و اخراج موج موج کارگران، کارکنان دولت و روزنامه نگاران و سرکوب صف مخالفین در این کشور تبدیل شد. و در مقابل این سرکوبگری ها صف اعتراض کارگران و نیروهای آزادیخواه را می بینیم که هر روز سازمانیافته جلو می آید و کارگران در صف جلوی اعتراض علیه سرکوبگری های دولت اردوغان و تقلاهایش برای حاکمیت قوانین ارتجاعی اسلامی قرار دارد.

صحنه مهم دیگر جدال در خاورمیانه عراق است. اتفاق مهم در آخرین ماه از سال ۲۰۱۶ حمله به موصل یکی از پایگاههای مهم داعش است. اگرچه از مناطق وسیعی از موصل داعشیان بیرون رانده شده اند، اما جریان باز پس گیری این شهر که قرار بود تا آخر سال ۲۰۱۶ پایان یابد، هنوز ادامه دارد. بدون شک بازپس گیری موصل ضربه مهمی به داعش و تضعیفش است و به این لحاظ هم از نظر سیاسی و هم از نظر انسانی مهم است. مردم از زیر چنگ مستقیم یکی از وحشی ترین نیروها بیرون می آیند. اما روشن است که بحران منطقه به جای خود باقی است و خاورمیانه دارد در آتش میسوزد. به عبارت روشنتر اینکه داعش آدمخور از موصل بیرون رانده میشوند و یک منطقه مهم قدرتش را از دست میدهد، یک اتفاق مثبت است. اما در عین حال این اتفاق نمیتواند

صادر شده برای جانیانی چون سعید مرتضوی ها و با اعتراض علیه دزدی های میلیاردری حکومتیان و حقوق های نجومی رده های مختلف حکومتی، کل سیستم قضایی حکومت اسلامی و تعیض و نابرابری و توحش سرمایه داری حاکم بر جامعه را به چالش کشیدند. سال ۲۰۱۶ سال تجمعات گسترده در مقابل مجلس اسلامی، سال گسترش اعتراضات سراسری تر کارگری، سال سازمانیابی هر چه بیشتر اعتراضات در مدیای اجتماعی و سال جلوتر آمدن کارگران در صحنه سیاسی جامعه و میدانی تر شدن شعارهایی چون کارگران زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، بود.

در بعدی جهانی، سال گذشته سالی تلخ و خونبار در خاورمیانه بود. رسمیت عملی تهاجمات روسیه به کشور سوریه و تبدیل این کشور به میدان رقابت های خونین روسیه و آمریکا و دولت های ارتجاعی منطقه، ابعاد فاجعه بار انسانی عظیمی در پی داشت. بدنبال این اتفاقات موج عظیم و بیسابقه مهاجرت به کشورهای اروپایی و تراژدی انسانی ای که در پی آن شاهدش بودیم اتفاق افتاد. و آخرین رویداد فاجعه بار در سوریه تصرف حلب توسط رژیم اسد با حمایت فعال روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله و با درهم کوبیدن نیروهای مخالف و مردم شهر از زمین و هوا بود. این پیروزی را جانیان به یکدیگر تبریک گفتند و جنگ و کشتار و ویرانی همچنان در این کشور به قوت خود باقی ماند. و آخرین خبر اعلام روز سی ام دسامبر ۲۰۱۶ بعنوان اولین روز برای آتش بس در سوریه با پادرمیانی سوریه و ترکیه و حمایت مقام های ایرانی و سوری بود. اما درتداوم رقابت های منطقه ای این آتش بس یکروز هم دوام نیاورد و روز سوم ژانویه ۲۰۱۷

آخرین هفته از سال ۲۰۱۶ را پشت سر گذاشتیم. فرارسیدن سال جدید را به همگان تبریک میگویم. سال ۲۰۱۶ سال اعتراضات گسترده کارگری در ایران بود. سال تقابل هر روزه کارگران با تشدید تهاجمات رژیم اسلامی به زندگی و معیشت خود و تشدید سرکوبها بود. به عبارت روشنتر از یکسو شاهد تلاش گسترده جمهوری اسلامی برای تشدید سیاست ریاضت اقتصادی و تحمیل آن بر کرده کارگران و کل جامعه بودیم. که نمونه های مهمش تدوین قوانین برنامه ششم توسعه، گذاشتن لایحه ضد کارگری "اصلاح قانون کار" در دستور کار مجلس، افزودن بر شمار مناطق ویژه اقتصادی در جهت ارزان سازی نیروی کار و تشدید استثمار کارگران است. و لازمه اجرایی کردن این سیاستها، تشدید سرکوبگری ها و احضار و زندانی کردن فعالین کارگری، معلمان معترض و فعالین اجتماعی و صدور احکام سنگین زندان برای آنان بود.

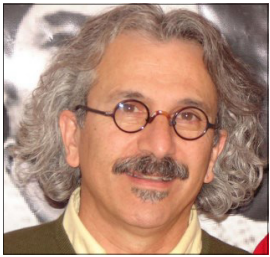
از سوی دیگر جدال جانانه کارگران و معلمان برای گرفتن حق و حقوقشان و در تمام این عرصه ها، فضای اعتراض کارگران در سال گذشته را رقم زد. در این اعتراضات کارگران نه تنها در برابر تهاجمات حکومت اسلامی قد علم کردند، بلکه هر چه بیشتر خواستههای تعرضی خود از جمله خواست افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، درمان رایگان و تحصیل رایگان برای همه، حق مسلم مسکن برای همه، خاتمه دادن به امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی و لغو احکام زندان صادر شده تحت عناوین امنیتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی"، را به جلو آوردند. در سال گذشته کارگران با اعلام اینکه "امنیت ملی" یعنی امنیت سرمایه داران و با مقایسه احکام

## "حقوق شهروندی" روحانی،

### بیانیه "حقوق بشر": نقد ما! (۲)

#### گفتگو با علی جوادی

#### بر مبنای برنامه تلویزیونی برای یک دنیای بهتر



جامعه هستند. و در جامعه ای مانند ایران که اساس اقتصادش نه تکنولوژی پیشرفته و تولید کالاهای پیچیده تکنولوژیک است، چنین جامعه ای حوزه صدور سرمایه و تکنولوژی نیست، در چنین جوامعی اساس اقتصاد بر مبنای نیروی کار ارزان است. و همانطور که اشاره کردم برای ارزان نگهداشتن و خاموش نگهداشتن نیروی کار باید سرکوب کرد. باید تشکلات کارگری، اتحادیه و شورا و سندیکا را سرکوب و ممنوع کرد. باید تجمع و تشکل و تحزب را ممنوع کرد. باید باسط مطبوعات ممنوع کرد. باید آزادیهای مدنی و سیاسی را سرکوب کرد. باید در يك كلام ساواک و ساواما داشت. به این اعتبار هر جریانی، چه جریانات راست پرو غربی، و چه جریانات اصلاح طلبان حکومتی، ذاتا نمیتوانند حتی مدافع نیم بند حقوق اعلام شده در بیانیه "حقوق بشر" باشند. چرا که آزادی در ایران با سرمایه داری قابل جمع نیست. حکومت "دمکرات" و "آزادیهای سیاسی" در حکومتهای مورد نظر این جریانات نخواهیم داشت. سرکوب و بی حقوق سیاسی و مدنی، آنچه دیده ایم و آنچه تاکنون کرده اند را در آینده تکرار خواهند کرد. این جریانات گذشته چراغ راه آینده شان است. آینده شان از گذشته شان متفاوت نیست. اینها خواهان اعاده گذشته اند.

**محمود احمدی:** جا دارد که بطور مختصر به خود بیانیه "حقوق بشر" هم بپردازیم. برخی مطرح میکنند که این بیانیه برای اولین بار دارای مطالبات و حقوق پیشرویی است که به شکل جهانی جمع آوری و ارائه شده است. اینکه آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حق تجمع و تشکل را برسمیت شناخته است. هیچ حقوق

میدهند. اما واقعیت این است که مدافع بخشی از حکومت اسلامی اند. خواهان اصلاح این هیولای اسلامی به منظور حفظ آن هستند. مشکلمان این است که سفره را جریانات "انحصارگر" حاکم از جلوی اینها جمع کرده اند و از بازی بیرونشان کرده اند. این جریانات بر حسب مد روز، و بعد از سقوط بلوک شرق و از سکه افتادن "مارکسیسم" و "سوسیالیسم" به لحاظ سیاسی چهارچوب نظری دیگری را بدست گرفته اند، اما همان اهداف قدیم و همیشگی خود را در دفاع از يك جناح این رژیم دنبال میکنند. آنچه عوض شده است لباس و جامه ای است که در این دوران پوشیده اند. تغییریری در جوهر اهداف و سیاستهایشان ایجاد نشده است. دفاع این جریانات از "بیانیه حقوق بشر" در شرایط و تا زمانیکه از جناحی از رژیم اسلامی دفاع میکنند، پوچ و بی معنی است. ارزیابی ما از این جریانات ارزیابی ای متکی بر کارنامه و عملکردشان و نه ادعاهای توخالی شان است. اینها "اپوزیسیون پرو رژیم" هستند. تعلق قلبی شان به رژیم اسلامی است، اما از بد روزگار به اپوزیسیون، علیرغم میلشان، رانده شده اند. و هر بار که رژیم تکه استخوانی به طرفشان پرتاب کرد، آنها با سر به طرفش شیرجه زده اند. ما سینه زندهای این جریانات را در زیر پرچم جناحهای حکومت اسلامی دیده ایم.

اما این تنها بخشی از نقد ما به این جریانات است. رکن دیگر نقد ما، نقد آنتی کاپیتالیستی ما به این جریانات است. اینها هم مدافع حکومت سرمایه و بازار آزاد و استثمار سرمایه در جامعه هستند. اینها هم مدافع حاکمیت اقلیت سرمایه دار بر زندگی و شئونات

و ضد انسانی. در حکومت مورد نظر این جریانات تعهد به "بیانیه حقوق بشر" صرفا يك شعار توخالی و پوچ است. ما حکومت این جریانات را دیده ایم. رابطه سیاست و اقتصاد را در حکومت مورد نظر و ایده آل این جریانات دیده ایم و می شناسیم. حکومت سرمایه داری مورد نظر این جریانات که بر پایه "کار ارزان" سازمان داده شده است، استبداد گسترده يك شرط حیاتی برای "خاموش" نگهداشتن کارگر و توده مردم معترض است. سرکوب سازمان یافته و گسترده رکن اساسی عملکرد سیاسی این جریانات در جامعه خواهد بود، مستقل از اینکه چقدر امروز و یا فردا به بیانیه "حقوق بشر" قسم بخورند. در جامعه ای که نقطه قدرت سرمایه برای انباشت سرمایه نیروی کار ارزان باشد، چنین حکومتی در سطح سیاسی نیازمند سازماندهی گسترده و همه جانبه برای سرکوب اعتراضات جامعه است. تردیدی در این واقعیت نباید کرد.

**محمود احمدی:** اگر جریانات سلطنت طلب را به کناری بگذاریم، در هر حال ما با جریانات دیگری مواجه هستیم که نقدشان به جمهوری اسلامی بر مبنای این بیانیه استوار شده است و مطالبات خود را برای فردای ایران در این چهارچوب خلاصه و بیان میکنند. نقد شما به این جریانات چیست؟

**علی جوادی:** بخشی از این جریانات مورد نظر شما، از مدافعین بی شرم و حیای بخشی از حکومت اسلامی هستند. جریانات صلی - اسلامی کلا در این چهارچوب میگویند. همانطور که اشاره کردید، اینها "نقدشان" به حکومت اسلامی را در چهارچوب بیانیه "حقوق بشر" بیان و ارائه

بشر" در دنیای امروز کاربستهها و کاربردهای سیاسی متفاوتی پیدا کرده است. جنبشهای متفاوت اجتماعی درک و اهداف و مقاصد سیاسی گوناگونی در پس اعلام تعلق به این بیانیه دنبال میکنند. به این اعتبار بیانیه "حقوق بشر" سی بند "طلایی" از آسمان نازل شده نیست که بر لوحه سنگی نگاشته باشند. سی "فرمانی" نیست که مستقل از جنبشهای اجتماعی قادر به بررسی و تحلیل نیروهای سیاسی مدافع آن باشیم. سی "بندی" نیست که مستقل از تحرك سیاسی و طبقاتی موجود در جامعه قابل بررسی کاربرد آن باشیم. از این رو بر حسب اینکه چه جریان سیاسی و کدام جنبشی به این بیانیه متوسل میشود، اهداف متفاوتی و کاربستهای متفاوتی از این بیانیه مد نظر است و به سیاستهای متفاوتی در جامعه و کشمکشهای اجتماعی خدمت میکند.

بطور مثال حتی در دوران حکومت مطلقه سلطنت محمد رضا شاه هم ایدئولوگها و نظریه پردازان این حکومت در کمال وقاحت خود را پایبند و مدافع "بیانیه حقوق بشر" میدانستند. اما همه ما میدانیم که "شهروند" آن جامعه چه در حکومت سلطنتی و چه در حکومت اسلامی فاقد هر گونه حقوق مدنی و سیاسی در جامعه بود. ساواک و ساوامای این جریانات را ما دیده ایم. از این رو جریانات مدافع ابقای حکومت سلطنتی علیرغم ادعاها و قسم و آیه هایشان نمیتوانند حتی به مفاد "حقوق بشر" مندرج در این بیانیه پایبند باشند. مردم در حکومتهای مورد نظر این جریانات "رعیت" بودند. فاقد هرگونه حق و حقوقی بودند. و بیانیه "حقوق بشر" صرفا زوروقی بود برای مقبولیت دادن به يك حکومت سرکوبگر و استبدادی

**محمود احمدی:** معنی "حقوق بشر" در ارتباط با جنبشهای اجتماعی چیست؟ ما جریانات سیاسی زیادی را مشاهده میکنیم که در قبال حکومت اسلامی به "نقض حقوق بشر" اشاره میکنند و متعاقبا خودشان را مدافع "حقوق بشر" در ایران قلمداد میکنند. ارزیابی شما از این جریانات و این انتقادات چیست؟

**علی جوادی:** ببینید تا آنجائیکه به نقد حکومت اسلامی برمیگردد و اینکه این حکومت ناقض مفاد بیانیه سی ماده ای حقوق بشر است، نقد درستی است. واقعیتی غیر قابل انکار است. جمهوری اسلامی در زمره یکی از خشن ترین حکومتهایی است که کارکرد روزمره اش ناقض مفاد شناخته شده "حقوق بشر" در جامعه است. و رسما اعلام کرده است که به "حقوق بشری" که بر مبنای تعالیم کثیف و فلسفه و نگرش اسلام نگاشته نشده است، پایبند نیست.

اما ما الزاما مجاز نیستیم که این نقد از جمهوری اسلامی را مبنای پایبندی و یا تعهد این جریانات به مفاد بیانیه "حقوق بشر" تلقی کنیم و بپذیریم که این جریانات خود مدافعین پر و پا قرص این "حقوق" در فردای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران هستند. بنظر در اینجا باید مکث کرد و گفت برای پاسخ باید کارنامه و عملکرد واقعی این جریانات را مورد قضاوت قرار داد و بطور اثباتی به بررسی سیاستها و پراتیک این جریانات نشست. به اعتبار دیگر سیاستهای آنها را نمیتوان تماما از آنچه در قبال حکومت اسلامی مطرح میکنند بیرون کشید، بلکه باید پراتیک و سیاست و تاریخشان را تواما مورد بررسی قرار داد. واقعیت این است که بیانیه "حقوق

## "حقوق شهروندی" روحانی، ...

از صفحه ۷

واقعیت سیاسی در تاریخ تحولات جامعه بشری باشد.

این بیانیه محصول عروج و شکل گیری جنگ سرد است. واکنشی به قدرت گیری بلوک شرق است. تلاشی بود از جانب ایدئولوگها و نظریه پردازان سرمایه داری در بلوک غرب که بتوانند سیما و پرچم سیاسی معینی به این بلوک در رقابت با قدرتگیری بلوک شرق بدست دهند. این یک رگه قوی در شکل دادن و کاربست این بیانیه در تحولات سیاسی است.

اما نقد ما، نقد کمونیسم کارگری به این بیانیه چیست؟ ببینید همانطور اشاره کردم، این بیانیه در ظرفیتهای گوناگون و با کاربردهای اجتماعی متفاوتی مورد استفاده جنبشهای اجتماعی قرار گرفته است. کاربست همگان از این بیانیه یکسان نیست. مثلاً هیات حاکمه آمریکا نیز همواره خود را مدافع "حقوق بشر" دانسته و از این چهارچوب به نقد

خاصی برای هیچ بخشی از جامعه قائل نشده است، همه در برابر قانون برابرند، و از حق آزادی سفر و آموزش و ... برخوردارند. نقدتان به این بیانیه چیست؟

علی جوادی: تا آنجائیکه به عنوان اولین بیانیه حقوق شهروندی از آن نام برده میشود، اگر این اقدام یک تحریف عامدانه نباشد، مسلماً یک اشتباه سیاسی غیر قابل اغماض است. جامعه باید بداند که اولین بار این انقلاب کارگری اکتبر در روسیه بود که حقوق انسان را تدوین و ارائه کرد در بر گیرنده پیشروترین مطالبات و آزادیهای سیاسی و مدنی و حقوق انسان در جامعه بود. بیانیه ای که انقلاب اکتبر به رهبری لنین صادر کرد. آن تاریخ را نمیتوان از تاریخ تلاشهای بشر برای آزادی و برابری و رفاه حذف کرد. اینک آن انقلاب شکست خورد و به شکست کشیده شد، نمیتواند نافی این

جریانان و حکومتهای رقیب پرداخته است. در حالی که خود یکی از ناقضین حقوق و مفاد مطرح شده در این بیانیه است. بطوریکه اکنون جریاناتی بطور رسمی صحبت از جاری کردن شکنجه برای کسب اعتراف و غیره میکنند. شکنجه در قرن بیست و یکم! رسماً اعلام میکنند که فراریان و پناهندگان از جوامع اسلام زده باید تحت تعقیب و مراقبت قرار داده شوند و یا در ارگانهای معینی ثبت نام شوند.

نقد ما به بیانیه حقوق بشر نقدی آنتی کاپیتالیستی است. ببینید "بیانیه حقوق بشر" از نقطه نظر ما "بیانیه آزادی انسان" نیست. چرا که "آزادی" استعمار انسان را جزئی از حقوق انکار ناپذیر در کنار آزادیهای محدود سیاسی در جامعه برسمیت می شناسد. به این اعتبار این آزادی نسبی علی العموم در قید مناسبات استثمارگرایی سرمایه داری به اسارت گرفته شده است. "بیانیه حقوق بشر" بیانیه آزادی و رهایی انسان نیست. بیانیه خلاصی

انسان از مناسباتی نیست که آزادیهای همه جانبه و بی حد و حصر انسان را تابع منافع اقتصادی و سیاسی طبقه حاکمه میکند. در این چهارچوب انسانها به درجه و تا جایی آزادند که مخل کارکرد حرکت سرمایه و نظم سیاسی متناظر با آن نباشند. نخواهند بر علیه بنیان استبداد و محرومیت و شکاف طبقاتی و تقسیم جامعه به طبقه حاکم و محروم قیام و شورش کنند. این بیانیه ای برای آزادی از ستم و نابرابری طبقاتی نیست. آزادی از کار مزدی و مناسبات سرمایه داری نیست. به این اعتبار ما نقد جدی و عمیقی به قلب و روح این بیانیه داریم. من تاکید میکنم این بیانیه حقوق شهروند در چهارچوب تنگ مناسبات سرمایه داری است. در جامعه ای که همه چیز تابع سود و منافع سرمایه است. مسلماً نسبت به جامعه استبداد زده و اسلام زده و دیکتاتوری از هر ذره از این حقوق باید دفاع کرد. اما این بیانیه پرچم ما برای آزادی و رهایی جامعه

نیست. تنها بیانیه ای که بتواند انسان را چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی از تمامی قید و بندهای جامعه اسارتگر طبقاتی سرمایه داری رها کند میتواند پرچم آزادی و رهایی انسان باشد.

برای یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، در جامع ترین شکلی مدون کننده حقوق سیاسی و مدنی شهروندان در یک جامعه آزاد و انسانی است. جامعه ای که تنها میتواند جامعه ای بدون طبقات، بدون هرگونه انقیاد و ستم طبقاتی و اقتصادی و سیاسی باشد. ما در مبارزه مان برای دفاع از تمامی آزادی و رهایی انسان، در عین حال از هر ذره حقوق و مطالبات مدنی و سیاسی دفاع میکنیم. برای یک دنیای بهتر، به این اعتبار رابطه واقعی و اصولی میان آزادیهای سیاسی و اقتصادی، آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی برقرار میکند. برای ما آزادی هم سیاسی است و هم اقتصادی و اجتماعی است.

## کمونیسم متحرب باید در جلو صف ...

از صفحه ۲

گسیختگی سرمایه مالی و بانک جهانی - درگیر بشود و با جنبشهای اجتماعی که عملاً در این عرصه ها شکل گرفته و فی الحال بمیدان آمده اند رابطه تنگاتنگی برقرار کنند. کمونیسم متحرب باید در جلو صف اعتراض نود و نه درصیها قرار بگیرد، این اعتراض را تا سطح نقد کمونیستی وضع موجود تعمیق کند و ارتقا بدهد و در عرصه مبارزه برای

گرهگاههای اصلی مبارزه طبقاتی در این دوره را بدرستی تشخیص بدهد و فعالانه در جبهه های اصلی نبرد با بورژوازی عصر ما - از جمله مقابله با اسلامیسیم و نقد کمونیستی مذهب، نقد پست مدرنیسم، و در سطح اقتصادی نقد سوسیالیستی (در تمایز از نقد ناسیونالیستی) ریاضتکشی اقتصادی و افسار

قدرت سیاسی آنرا نمایندگی کند.

اینها از جمله مهمترین پیش شرطهای سر برآوردن و قدرت گرفتن کمونیسم متشکل و متحرب در دوران ما است. اینکه عملاً و بطور واقعی در چه حد و چگونه این امر متحقق میشود تماماً به عملکرد فعالین و احزاب کمونیستی نظیر حزب ما بستگی دارد. آنچه مسلم است زمینه ها و شرایط سیاسی و اجتماعی برای شکلگیری و قدرتگیری کمونیسم کارگری از هر دوره دیگری بیشتر فراهم است.

## کارگران در هفته ای که گذشت

صفحه ۶

به تعویق پرداخت ۱۶ ماه دستمزد و حق بیمه شان وارد پنجمین هفته شد. کارگران در مقابل این کارخانه چادر زده و در اعتراض به سر میبرند. آنها در سرمای سخت زمستانی، در مقابل کارخانه چادر زده و آتش به پا میکنند و تجمعات اعتراضی آنان هر روزه است. کارگران میگویند تا پاسخ نگیرند به تجمعات اعتراضی شان ادامه خواهند داد. مجتمع کشت و صنعت مهباد یکی از کانون های داغ اعتراض کارگری

امروز تقابل دو صف راست و چپ در اروپا و اساساً در سطح جهان را آشکار تر به نمایش میگذارد. واقعیت اینست که امروز جهانی به لحاظ طبقاتی بیش از هر وقت قطبی شده و صف بندی ها دارد شکل میگیرد، نگاهی به تحولات امروز جهان بیش از هر وقت تاکید بر این دارد که در برابر اینهمه توحش و بربریت، سوسیالیسم تنها پاسخ است. زنده باد سوسیالیسم.

## تجمع شبانه روزی کارگران مجتمع کشت و صنعت مهباد وارد هفته پنجم شد!

کارگران کشت و صنعت مهباد از خرداد ۹۴ فقط مبالغی به عنوان علی الحساب» دریافت کرده اند و اعتراض آنان

قوای سه گانه اش و با جناحهای مختلف و باندهای مافیائی و شبکه های مالی فاسدش طرفند. کل این نظام از بیت رهبری تا امام جمعه ها و از خانواده رفسنجانی تا امپراتوری مالی - نظامی سپاه و بسیج یک دستگاه بهم تنیده شده غارت و چپاول است. این غده سرطانی را باید از ریشه بر کند.

## تفکیک قوای سه گانه در غارت ...

از صفحه ۵

شاخه های شبکه های فاسد" بر سر چگونگی دزدیها و نقش و سهم هر یک از سه قوه در غارت اموال مردم بجان یکدیگر افتاده اند. این اصل تفکیک قوای سه گانه به شیوه جمهوری اسلامی است! تفکیک میان دزدیها و سهم ویژه هر یک از شبکه های فاسد حکومت از اموال عمومی.

داخل کشور با شبکه های فاسد و سرشاخه های آن هماهنگ بوده که در خارج نیز صرفاً از ارتباطات غیر شفاف و شبکه های فساد مالی بهره می جسته است. ... شاید به همین دلیل است که هیچ گاه از وزارت امور خارجه خواسته نشده است که راساً وارد پیگیری موضوع شود ...

اما مردم در این کشاکش میان غارتگران اموالشان بیطرف هستند. مردم با کل نظام جمهوری اسلامی با

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**



## افغانستان بر سر دوراهی

از صفحه ۳

معنای عملی این روند و سیاست، در تلاش حکومت برای سازش با طالبان و حزب اسلامی حکمتیار، در حقیقت نه سیاستی برای پایان دادن به جنگ و خونریزی که در حقیقت به دلیل شباهت های بنیادی طرفین به یکدیگر است که چنین نزدیکی را سهل و ممکن می کند. فرایند این سازش چیزی بجز بازگرداندن رسمی طالبان و جنایت کارانی چون گلبدین حکمتیار در بدست گرفتن قدرت سیاسی و تقسیم آن نیست.

اگر چنین تشابهی وجود نداشت، نه طالبان می توانست به حیات سیاسی و نظامی خود ادامه دهد و نه جایی در قدرت سیاسی برای امثال گلبدین حکمتیار می توانست در آینده سیاسی افغانستان مهیا گردد.

این سازش و تلاش برای کنار آمدن با طالبان اگر برای حکومت سازی بر سر تقسیم قدرت است، اما برای مردم دقیقاً به معنی متلاشی شدن باقیمانده شیرازه جامعه است. بازگشت طالبان و حکمتیار به قدرت رسمی حکومتی نه تأمین صلح که اعلام جنگ علنی به مردم و هجوم هرچه بیشتر به امنیت مردم است.

این دقیقاً به این معنی است که صلح به افغانستان باز نخواهد گشت! فرار و مهاجرت از کشور همچنان ادامه خواهد یافت. دست درازی مذهب و سرکوب سیستماتیک زنان شدت بیشتری خواهد گرفت و اعمال قدرت تفنگداران و منتفدین محلی و جنگ سالاران در زندگی مردم بیشتر خواهد شد. بیگانگی و تضاد منافع حکومت و مردم شکافی عمیق و پرنشدنی است که مداوماً نیز وسیعتر و گسترده تر می شود.

علیرغم تمامی مصائب

بیشماری که حکومت اسلامی افغانستان بر مردم مصیبت دیده و جنگ زده تحمیل کرده است. علیرغم زخمهای عمیقی که بر پیکر جامعه نشانده شده است اما در مقابل، نه جامعه مرعوب است و نه ساکت!

جنبشهای اجتماعی نوینی در مقابل توحش سازمان یافته حکومتی قد راست می کند و پیش می رود. جنبش دادخواهی مردم، در اشکالی عمیقاً انسانی و رادیکال خودنمایی می کند و نیروی اجتماعی بیشتری را بخود معطوف می کند.

حضور زنان در عرصه های اجتماعی با جرأت بیشتری به تعرض حکومت و دست درازی مذهب در اشکال مختلف پاسخ می دهد.

جنبش علیه بیکاری یکی از خصلت نامتربین تحرکات سیاسی بود که به سرعت توانست جای خود را در میان جوانان و طیف وسیعی از جامعه و بویژه زنان باز کند. حضور اعتراضی زنان در کنار مردان، عملاً آپارتاید جنسی - اسلامی تحمیل شده به جامعه را به چالش کشید. این جنبش علیرغم کمبودها و ضعف هایش اما راه را برای حرکات اجتماعی دیگری هموار ساخت. جنبش علیه بیکاری بخشی از اعتراض عمیق به فساد گسترده اداری، به مافیای قدرت و فقر تحمیلی به جامعه بود. جنبشی که توانست پا به خیابان بگذارد، روزانه تجمع کند، تحصن های وسیع اعتراضی را سازمان بدهد و دیوارهای قطور آپارتاید جنسی را بشکند. فریاد دادخواهی زنان این بار در خیابانها علنی ظاهر شود و قدرت نمایی کند.

اجرای خیابانی رپ خوانی "آلینا افغان" در کابل علیه قوانین مردسالار یک نمونه موفق و قدرتمند

بود. حضور زنان در میدانهای ورزشی و هنری نیز به گونه ای جسورانه به حکومت ضد زن و نکبت شوم قوانین اسلامی و زن ستیزی آن پاسخ صریح و روشنی داد. حضور بازیگران زن در اجرای تئاترهای خیابانی علیه قوانین زن ستیزانه و در دفاع از حقوق و برابری زن و مرد، نمونه شغف انگیز دیگری از جنبش عدالت خواهانه، برابری طلبانه و اعتراضی زنان در سال گذشته بود.

به هر درجه حکومت با بی اعتنائی عامدانه به عدالت اجتماعی مشغول سازش با دشمنان قسم خورده مردم است، جنبش برای دفاع از عدالت اجتماعی بطور چشمگیری در حال رشد است.

جنبش روشنائی یکی از برجسته ترین و گسترده ترین اعتراضات را در داخل و خارج افغانستان است.

اعتراضات به توزیع ناعادلانه و مافیایی انرژی برق بر متن نارضایتی مردم از وضع موجود سرعت به اعتراضی فراگیر بدل شد و دامنه آن منوطاً از خواست اولیه آن مبنی بر عبور خط برق رسانی از این یا آن ناحیه فراتر رفت. حمله انتحاری سازمان یافته به تجمع اعتراضی مردم در کابل، بخوبی خط فاصل منافع حکومت و مردم را نیز نمایان کرد. اعتراض به ناامنی گسترده، فقر، بیکاری، حکومت مافیایی، از رهبری این جنبش هم عبور کرد و بنیان نابرابری و بی عدالتی را بعنوان یک خواست پایهای مطرح ساخت.

نسلی جدید، جسور، فعال و خوش فکر در میانه ای از خون باروت و جنگ و جنون علیه نابرابری، تبعیض، ناامنی، فقر و بیکاری، علیه مافیای حکومتی و طالب و انواع وحوش اسلامی سر بلند کرده است و منشاء امیدی برای پیروزی در مبارزات مردم برای یک زندگی انسانی بدل شده است.

## در مورد تحولات سیاسی ترکیه

از صفحه ۳

نفر آواره شده اند. حتی رهبران و نمایندگان پارلمانی احزابی مثل حزب دموکراتیک خلقها دستگیر و زندانی شده اند.

دولت اردوغان در ادامه این وضعیت نزدیکی خود را با دولت روسیه و پیمان شانگهای و فاصله گرفتن از اتحادیه اروپا اعلام کرد.

این چرخشی جدی در سیاست ترکیه طی چند دهه اخیر است و عواقب و عوارض زیادی خواهد داشت و بحران سیاسی و اقتصادی این کشور را شدت بیشتری داده و تعمیق کرده است.

بطور خلاصه حاکمیت سیاسی در ترکیه شدیداً دچار بحران و سردرگمی است. شکستهای سیاسی و دیپلماتیک متعددی را متحمل شده و در درون جامعه با نفرت و خشم بخشهای پیشرو و کارگری و چپ و سکولار جامعه روبروست. جامعه ترکیه شدیداً قطبی و از هم گسسته است. گرچه حزب عدالت و توسعه بدرجه قابل توجهی همچنان از حمایت بخشهای سنتی و مرفه جامعه ترکیه برخوردار است اما بخش های عظیمی از مردم بویژه بیشتر کارگران و دانشجویان و معلمان و بخشهای روشنفکری جامعه علیه این حکومت هستند و شدت از آن متفردند. حتی بخشهای قابل توجهی از سرمایه داران ترکیه از سیاستهای تنش آفرین و دوری از اروپا و غرب بشدت ناراضی هستند.

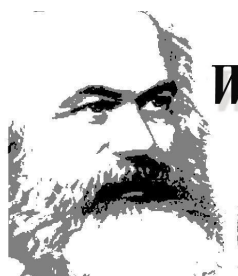
این وضعیت در ترکیه بر خلاف برخی ارزیابی های ساده انگارانه ژورنالیستی قابل دوام نیست و بدون تردید فضای بحرانی کل منطقه و التهاب موجود در خود جامعه ترکیه و تضادها و تناقضات عظیمی که در میان جنبشها و جریانها و مختلف وجود دارد خیلی زود به اشکال حاد دیگری سر باز خواهد کرد و تنشها و بحرانهای سیاسی تازه ای را دامن خواهد زد و بر کل فضای جامعه ترکیه و منطقه تاثیر خواهد گذاشت.

با این شکست نسبی اردوغان سیاست های توطئه گرانه و سرکوبگرانه اش را تشدید کرد، سمت و سوی آشکار ناسیونالیسم و پان ترکیسم را که تاکنون با آن مخالفت میکرد بخود گرفت، از اروپا و غرب فاصله بیشتری گرفت و مذاکراتش با "پ.ک.ک" را متوقف نمود. این شروع دور تازه ای از جنگ و جنایت و بمباران در مناطق کردستان و سرکوب و اختناق و دستگیریها در سایر مناطق بود.

در ادامه این شرایط و در فضای بحرانی ترکیه است که در ۱۵ ماه ژوئیه سال ۲۰۱۶ بخشهایی از افسران رده بالای ارتش دست به کودتا زدند و تلاش کردند قدرت را از دست حزب عدالت و توسعه و اردوغان خارج کنند. اما این کودتا به دلایلی شکست خورد و شدیداً سرکوب گردید.

اردوغان این کودتا را به فتح الله گولن رقیب سیاسی خود که در آمریکا بسر میبرد نسبت داد و مستقیماً دولت آمریکا و غرب را به دست داشتن در کودتا برای برکنار کردن خود متهم کرد. اما هر دلیلی که این کودتا داشته باشد اردوغان از آن چون مانده ای آسمانی استفاده کرد و وسیعترین سرکوب سیاسی را علیه تمام مخالفین خود به جریان انداخت و تلاش کرد اختناق تمام عیاری را بر جامعه ترکیه حاکم نماید و فضای اعتراضات را عقب براند. طی چندماه گذشته حدود ۲۰۰ هزار نفر از معلمان و کارگران و کارمندان به اتهام همکاری با گولنیستها از کار اخراج شده اند. حدود ۵۰ هزار نفر دستگیر و زندانی شده اند. و هرگونه انتقاد و مخالفت با دولت به شدت سرکوب میشود. و کلا دولت اردوغان تلاش کرده است یک اختناق تمام عیار را بر ترکیه حاکم کند.

همزمان با این سرکوب، جنگ در مناطق کردستان ترکیه و حتی کردستان عراق و سوریه علیه نیروهای سیاسی کردستان شدیداً به جریان افتاده است و هزاران نفر از مردم این مناطق توسط ارتش این کشور کشتار شده اند و دهها هزار



**WE STILL NEED MARX**  
**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiran.org

# تجمع مقابل اوین، طلایه های حرکتی عظیم تر برای باز کردن درب زندانها

## شهلا دانشفر

روز ۱۳ دیماه تجمعی از سوی خانواده های تعدادی از زندانیان سیاسی و جمعی از آزادیخواهان در حمایت از خواستهای آرش صادقی و زندانیان اعتصابی برپا شد. تظاهراتی در حمایت از این زندانیان که جانشان در خطر است و بخاطر خواستهای برحقشان، بخاطر مبارزاتشان برای آزادی و علیه تبعیض و نابرابری در زنداند.

تظاهر کنندگان در این روز در حالیکه عکس های آرش صادقی و زندانیان سیاسی را به دست داشتند و با نوشتن آرش صادقی آزاد باید گردد؛ "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، بر کف دستشان، فریاد اعتراض کل جامعه را به صدا در آوردند.

امروز بیش از هر وقت شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، میروید که به شعار خیابانی و میدانی تبدیل شود و این طلایه های فریاد عظیم جامعه برای باز کردن درب زندانهاست. جامعه ای که از اعتراض میجوید. ملتهاست که کارزاری علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان، و فعالین اجتماعی به راه افتاده است، اعتراض آرش صادقی و تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی را باید در راستای این کارزار و این جنبش دید. این جنبش، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را گام مهمی به جلو

برد. این کارزاری است علیه سرکوبگری های حکومت اسلامی و در دفاع از پایه ای ترین آزادی ها در جامعه از جمله حق بیان، حق تشکل، حق اعتصاب، آزادی بیان و ...

این کارزاری است که یک ستون اصلی اش کارگران و معلمان هستند. با تمام قوا از این کارزار حمایت کنیم و خواستار پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض، لغو تمامی احکام زندان صادره برای فعالین سیاسی و آزادی فوری زندانیان سیاسی شویم. کل بساط سرکوب و توحش این حکومت را باید جارو کرد.

شاکی پرونده جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد، متهم اقتصادی است این عنوان اطلاعیه ای از اتحادیه آزاد کارگران ایران است. هنوز سه ماه از محکومیت ۱۱ ساله جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد در شعبه اول دادگاه انقلاب ساوه نگذشته است که دادستانی تهران، رستمی صفا مالک کارخانه نورد و لوله صفا را متهم اقتصادی معرفی کرده و از مصادره این کارخانه و برخی دیگر از شرکتهای متعلق به وی خبر میدهد. و جالب اینجاست که رستمی صفا شاکی این دو فعال کارگری در پرونده آنان در شعبه اول دادگاه انقلاب ساوه بود. و بر اساس این شکایت شاپور

احسانی راد و جعفر عظیم زاده اردیبهشت ماه سال ۹۴ بدنبال اعتصاب کارگران کارخانه نورد و لوله صفا و حمایت از خواستهای کارگران این کارخانه، با شکایت رستمی صفا بازداشت و در حال حاضر هر کدام با ۱۱ سال حکم زندان منتظر رای دادگاه تجدید نظر هستند. این خبر مصداق روشنی از اتهامات تحت عنوان "اخلال در نظم و امنیت ملی" است. اخلال در نظم و امنیت ملی یعنی اخلال در نظم و امنیت سرمایه داری و همانطور که اشاره کردم این موضوع کارزاری است که امروز در میان کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی جاریست. کارزاری که کل این تبعیض و نابرابری و سرکوب را به چالش میکشد.

خبر مهم این هفته مرخص شدن اسماعیل عبیدی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان در یازدهم دیماه از زندان با قرار وثیقه است. او بر اساس اتهامات امنیتی از همین دست ۶ سال حکم زندان دارد. اسماعیل عبیدی باید بدون قید و شرط از زندان آزاد شود و تمامی احکام امنیتی صادر شده برای کارگران، معلمان و مردم معترض باید فوراً لغو شود.

## ادامه بحران اقتصادی ...

از صفحه ۴

راه حل واقعی در مقابل بحران فعلی این است که شر سرمایه را کم کرد. باید نظام اقتصادی و اجتماعی ساخت که نه بر پایه سود و بازار که بر پایه رفع نیازهای انسانی و تعاون و همکاری جهانی انسانها عمل کند. ساختن چنین جامعه جهانی و انسانی ممکن تر از هر وقت است. وسائل ارتباط و اتحاد برای چنین رنسانس سوسیالیستی کاملاً مهیا است. تولید کاملاً جهانی و اجتماعی شده است. هویت جهانی انسانی در همه جا در حال گسترش و تعمیق است. یادمان نرود که بحران های اقتصادی ساختاری تاریخی نظیر بحران کنونی میتواند مردم را در سطح جهانی علیه سرمایه داری متحد کند. چنانکه نشانه هایی از آنرا در انقلابات و جنبش های سال ۲۰۱۱ دیدیم. مساله مهم و بلافصل اما شکل دادن به یک جنبش سیاسی جهانی برای خلع ید از سرمایه و بازگرداندن سرنوشت به انسانهاست. ما در ایران میتوانیم سهم مهمی در این تلاش بعهده بگیریم. ۴ ژانویه ۲۰۱۷

ترامپ و جریانات فاشیستی و ناسیونالیستی اند بخوبی میدانند که بر دروغ استوار است. ارزش مصرف این گرایش بسیج توده های ناراضی جامعه زیر لوای ناسیونالیسم و فاشیسم به منظور مقابله با چپ جامعه است.

با توجه به توضیحات فوق میتوان گفت وضعیت اقتصادی جهان در ۲۰۱۷ ممکن است اینجا و آنجا از وضع سال قبل متفاوت باشد اما نمی تواند خارج از این چهارچوبه و چشم انداز عمومی مقابل سرمایه داری، این بحران اشباع جهانی سرمایه باشد. همینطور میخوایم نتیجه بگیریم که راه حل واقعی خروج از این وضعیت نمی تواند در چهارچوب سرمایه داری باشد. بقای سرمایه و حاکمیت سود و پول و بانک و بورژوا بر زندگی ما اگر به ناپودی کامل کره زمین و نسل بشر منجر نشود، دستکم برای یک دوره کم و بیش طولانی چنان شرایط تیره و وحشتناکی بر بشریت حاکم خواهد کرد که در تاریخ بی نظیر خواهد بود.



تجمع مردم سندانج علیه اعدام و برای نجات جان هومن



اعتراض و تحصن کارگران کشت و صنعت مهاباد



# تلاش مذبوحانه رژیم در مخدوش کردن چهره آرش صادقی هشدار برای نجات جان آرش



وضعیت وخیم جسمی آرش و هدف شوم رژیم در ممانعت از اعزام آرش به بیمارستان، از شما مدافعان آزادی زندانیان سیاسی دعوت میکنیم که همچنان به حمایت خود از آرش صادقی ادامه داده و جهت فشار به مقامات حکومت جهت اعزام آرش به بیمارستان و معالجه فوری وی از هر طریق ممکن اقدام کنید. دفاع از آرش و نجات دادن جانش وظیفه هر انسانست که قلبش برای آزادی میزند. دفاع از آرش و نجات جانش دفاع از کل زندانیان سیاسی است.

شیوا محبوبی  
سخنگوی کمیته مبارزه برای  
آزادی زندانیان سیاسی  
۱۶ دیماه ۱۳۹۵ برابر با ششم  
ژانویه ۲۰۱۷

نباید تنها بگذاریم. فراموش نکنیم که مقامات دولتی پس از این پیروزی ما، به مانند یک مار زخم خورده هستند که تلاش میکنند مجددا حمله کنند.

ما از طرف کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ضمن حمایت قاطع از آرش صادقی و گلرخ ابراهیمی و دفاع از آزادی بدون قید و شرط آنها این عمل بیشمارانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم و اعلام میکنیم که نشر این ویدیو هیچگونه خللی در حمایت ما از آرش صادقی و سایر زندانیان سیاسی وارد نمیآورد. از تمامی تشکلهای و شخصیتهای مدافع آزادی زندانیان سیاسی دعوت مینماییم تا با صدور نامه و بیانیه نشر این ویدیو و تلاش برای مخدوش کردن چهره آرش صادقی را محکوم کنند.

ما ضمن هشدار در رابطه با

گلرخ عقب نشینی کند. این پیروزی ما شکست بزرگی برای رژیم بود؛ حتی اگر گلرخ را مجددا دستگیر کند این پیروزی به نام آرش و گلرخ و مدافعین آزادی زندانیان سیاسی ثبت شده و خواهد شد. رژیم نمیتواند این را تحمل کند.

نکته مهم اینست که در حال حاضر آرش پس از اعتصاب غذایی در وضعیت وخیم جسمی قرار دارد و به بیمارستان منتقل نشده است. پزشکان زندان اظهار داشته اند که سازمان زندانها و سپاه پاسداران مانع اعزام این زندانی به بیمارستان شده اند. ممانعت از معالجه آرش چه معنایی بجز قصد رژیم جهت قتل خاموش آرش دارد؟ باید هشیار بود و برای نجات جان آرش بشتابیم و خواهان اعزام آرش به بیمارستان و تحت مداوا قرار گرفتن فوری وی شویم. آرش را

تویتر و فضای مجازی به لجن پراکنی پرداخته و دست به مسخره کردن اعتصاب غذای آرش و وضعیتش و مخدوش کردن خواسته آرش زده بودند. تقلاي رژیم در انتشار این ویدیو در ادامه همان تحرکات مذبوحانه است.

یکی از تصویرهایی که در ویدیو رژیم نشان داده شده بخشی از مصاحبه من با آرش صادقی در دهم نوامبر ۲۰۱۳ میباشد که ویدیو کامل این مصاحبه با آرش را در آخر این نامه مشاهده میکنید.

نگاهی کوتاه به تنها چند مورد از تهدیدات و برخوردهای ماموران امنیتی رژیم با آرش و گلرخ، دلیل خشم رژیم از این موفقیت بزرگ آزادی گلرخ را هر چه بیشتر توضیح میدهد. چندی پیش زمانی که آرش صادقی را جهت اجرای حکم نوزده ساله اش دستگیر و به زندان بردند، نصیرپور رئیس اجرای احکام اوین آرش را تهدید کرده و به او علنا گفته بود "تا زمانی که من اینجا هستم نمیگذارم احکام تو و همسرت بشکنند". زمانی که گلرخ را دستگیر کردند در جواب اینکه داروهایش را باید همراه داشته باشد گفته بودند که "تو دیگر نیاز به دارو نداری، آنقدر در زندان میمانی تا بمیری".

چنین رژیمی با موقعیتی روبرو گردید که مجبور شد عقب نشینی کند چرا که هزاران هزار نفر در حمایت از آرش و گلرخ در ایران و کشورهای مختلف دنیا مقامات رژیم را به چالش کشیدند با در دست گرفتن عکس این دو زندانی به تجمع، طبیل زنی، طوفات تویتری، طومار، شعار نویسی، ارسال نامه و بیانیه دست زدند. رژیم با آن همه شاخ و شانه کشیدنش مجبور شد در مقابل حمایت ما از آرش و

رسانه های جمهوری اسلامی و مشخصا سایت تسنیم که خبرگزاری رسمی سپاه پاسداران میباشد در روزهای اخیر ویدیویی را که رژیم بر علیه آرش صادقی درست کرده است پخش کرده اند. در این ویدیو که یک نمایش مضحک از تلاش زبونانه رژیم برای تخریب آرش است ادعا میکنند آرش نه تنها در دوره قبلی در زندان نبوده است بلکه به اسم پدرش با رسانه ها مصاحبه کرده است. پدر آرش در مصاحبه ای ضمن تکذیب ادعای رژیم اعلام کرده است که ویدیو منتشر شده از فرزندش مربوط به اولین بازداشت آرش میباشد که پس از چهار ماه در اثر فشار و شکنجه و تهدید او به اعدام همسرش گلرخ، آرش را وادار به مصاحبه ویدیویی کردند. مصاحبه های اجباری و مجبور کردن زندانی به ذکر دروغهایی که بازجویان از قبل تهیه کرده اند شگردیست که رژیم در تمام این سه دهه در زندانها بکار برده است. نکته ای که در این ویدیو قابل توجه میباشد اینست که صحبتهای آرش بارها کات خورده است؛ به نظر میآید رژیم تلاش زیادی به خرج داده است تا صحبتهای آرش را به شکلی که خودشان میخواهند ارائه دهند.

دلیل اینکه چرا رژیم حالا و دقیقا چند روز پس از آزادی گلرخ این ویدیو را منتشر کرده است به نظر من کاملا واضح است. رژیم به شدت از حرکت وسیع حمایت از آرش صادقی و مجبور شدن به آزاد کردن موقت گلرخ خشمگین است و از هر طریقی میخواهد به خیال خود، چهره آرش و مبارزه و همبستگی مردم برای دفاع از آرش و سایر زندانیان سیاسی را مخدوش کند. قبل از این ویدیو نیز مزدوران رژیم و هواداران رنگارنگش به طرق مختلف در



دفاع از آرش صادقی و گلرخ ابراهیمی

#FreeArash #FreeGolrokh

## درد گرم من نثار مردم سندنجد باد

و وحشت ایجاد میکند تا بتواند مردم را ساکت کند. برای فعالین جنبش علیه اعدام برای ما و جنبش انسانی علیه اعدام این واقعه و این اخبار، بسیار مسرت بخش هستند. دست همه فعالین مننی و مخالفین اعدام در سندنجد و کردستان و در همه جای ایران را به گرمی می فشارم.

ابراز همبستگی کردند و در عین حال پیامی برای همه مردم ایران و جهان فرستادند، اعدام پاسخ هیچ معضلی نیست، باید تحت هر شرایطی به کشتن و قتل عمد افراد نه گفت و بخصوص در ایران تحت حاکمیت جنایتکاران اسلامی باید با تمام وجود علیه اعدام بود چرا که حکومت خود قاتل هزاران و هزاران نفر است و با این حربه اعدام میکشد

### مینا احدی

در این اولین روزهای سال ۲۰۱۷، واقعه نجات جان هیمن در زندان سندنجد و عکس العمل انسانی و متحدانه مردم سندنجد به بخشش و زندگی بخشیدن، یکی از اتفاقات مهم و زیبای این روزها است. امروز حدود سه هزار نفر بر مزار پویا ابوالقاسمی جمع شدند و مزار او را گلباران کردند و با خانواده داغدار او

## ۱۲۰ هزار کارگر نفت خواهان

### افزایش دستمزد شدند

## کارگران نفت تحرکات مهمی را

### شروع کرده اند

خود را به نمایندگی از ۱۲۰ هزار کارگر نفت که شاهرگ های اقتصاد کشور را در دست دارند مطرح کرده اند.

این تحرکات بازتاب فضای داغ اعتراضی ای است که در میان کارگران صنعت نفت و در میان سایر مراکز کارگری و همینطور معلمان و پرستاران جریان دارد. این تحرکات پیش درآمد حرکت های سراسری قدرتمندی است که با توجه به ناتوانی حکومت در پاسخگویی به ساده ترین خواست های کارگران و سیاست ریاضت اقتصادی و اقتصاد مقاومتی حکومت در چشم انداز قرار گرفته است. با تمام قوا باید از این اعتراضات حمایت کرد.

همبستگی عمومی که در میان بخش های مختلف مردم علیه فقر و محرومیت و شکاف عمیق طبقاتی و علیه فساد گسترده در میان مقامات و آیت الله ها و ارگان های حکومت، شروع شده باید هرچه بیشتر تقویت شود و به طوفانی از اعتصابات و اعتراضات سراسری و متحد و با طرح روشن و شفاف خواسته های اساسی کارگران تبدیل شود.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ دی ۱۳۹۵، ۵ ژانویه ۲۰۱۷

افزایش حقوق ها و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، تبديل قراردادهای موقت و پیمانی به قراردادهای مسقیم، رفع تبعیضات و یکسان سازی حقوق ها، حق بدی آب و هوا و سختی کار از اهم خواست های فوری ۱۲۰ هزار کارگر نفت است. این خواست ها توسط تعدادی از کارکنان نفت و بدنبال همفکری جمعی کثیری از آنها در نامه ای از طرف ۱۲۰ هزار کارگر نفت به صورت نامه در اختیار مراجع دولتی قرار گرفته است. این مطالبات خواست کارگران پتروشیمی ها و ماشین سازی ها و ذوب آهن اصفهان و کارگران در سراسر کشور است.

این سومین حرکت بزرگ کارگران نفت در سال جاری است. کارگران در خرداد ماه با طوماری ۱۰۵۰۰ نفره خواست های خود را مطرح کردند و در ۱۷ آذر قصد داشتند همراه با خانواده های خود از سراسر کشور در مقابل ساختمان وزارت نفت در تهران دست به تجمع بزنند و دولت را برای افزایش دستمزد و سایر خواست های خود تحت فشار قرار دهند که بدلیل فشارهای امنیتی عملی نشد. کارگران اعلام کرده بودند به مبارزه خود برای افزایش دریافتی ها و دستمزد ادامه خواهند داد. و اکنون کارگران در حرکتی قدرتمندتر، خواست های

## اعتراض و تحصن کارگران

### کشت و صنعت مهاباد ادامه دارد

مهاباد بفرستند. محل تجمع و تحصن کارگران مهاباد میتواند به محل دیدار و تصمیم گیری فعالین و تشکلهای کارگری برای اعمال فشار به کارفرمایان و دولت حامی آنها تبدیل شود.

کارگران اعتصابی با اتکا به مجامع عمومی خود میتوانند اعضای خانواده های کارگران را به عنوان اعضای مجمع عمومی دعوت کنند و تصمیم جمعی این مجامع میتواند مبنای فعالیتهای آتی کارگران اعتصابی برای رسیدن به مطالباتشان باشد. قدرت کارگران به وحدت و همدلی همه کارگران و همراهی تعداد هر چه بیشتری از مدافعین حقوق انسانی با این حرکت حق طلبانه است.

کمیته کردستان حزب ضمن حمایت قاطع از مطالبات و اعتراض کارگران کشت و صنعت مهاباد از همه فعالین و تشکلهای کارگری میخواهد حمایت خود را از این کارگران گسترش دهند و خبر و گزارش آنرا وسیعا منتشر کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران

۱۴ دی ۹۵

کارگری و سیاستهای سرکوبگرانه کارفرمایان و حاکمان است. لازم است با حضور در محل تحصن کارگران و اعلام حمایت از آنها ابعاد این اعتراض را گسترش بدهیم. کارگران متحصن انتظار دارند که همه فعالین و تشکلهای کارگری و مردم مهاباد به اشکال مختلف این اعتراض را قدرتمندتر کنند.

خانواده های کارگران و مردم آزادیخواه مهاباد میتوانند با حضور در محل چادرها و با اعتراضات حمایتی خود، از خواسته های برحق کارگران معترض و اعتصابی دفاع کرده و خواهان اجرایی شدن مطالبات این کارگران بشوند. در محلات مختلف شهر مردم آزادیخواه و فعالین اجتماعی میتوانند اخبار این اعتراض را وسیعا و بهر طریق ممکن به گوش دیگران برسانند و ابعاد این اعتراض را گسترش دهند. کارگران دیگر مراکز کارگری شهر میتوانند به شکلهای مختلف به این اعتراض بپیوندند.

تشکلهای فعالین کارگری علاوه بر انتشار خبر و گزارش این اعتراض میتوانند هیئت هایی را برای دیدار و اعلام حمایت از این کارگران به

بیش از سه هفته است که کارگران مجتمع کشت و صنعت مهاباد دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. کارگران اعتصابی در محوطه بیرون مجتمع به نشانه اعتراض چادر زده اند. این کارگران می گویند مذاکرات تاکنونی با کارفرما و مقامات محلی بی نتیجه بوده است. خواست کارگران کشت و صنعت مهاباد پرداخت فوری ۱۶ ماه دستمزد معوقه و حق بیمه است. این کارگران به دلیل سرمای شدید آتش روشن کرده اند و به صورت شیفتی در این چادرها حضور دارند.

مجتمع صنعتی کشت و صنعت مهاباد از ۴ شرکت کشت و صنعت، مجتمع دامداری و صنعتی، سردخانه زمزم، همامرغ مهاباد، تشکیل شده است که هم اکنون بیش از ۱۰۰ کارگر در این مجموعه مشغول به کار هستند. این کارگران به اضافه کارگران اخراج شده بیش از پانصد میلیارد تومان دستمزد معوقه، مزایای مزدی و سنوات از کشت و صنعت مهاباد طلبکارند. علاوه بر دستمزدها، بیمه این کارگران نیز پرداخت نشده و با مشکل تعدیم دفترچه های بیمه روبرو هستند. کارگران میگویند تا وقتی پاسخ نگیرند به تجمع و اعتراض خود ادامه خواهند داد.

مردم آزادیخواه مهاباد کارگران! اعتراض و تحصن کارگران مجتمع کشت و صنعت مهاباد بخشی از اعتراض کارگران و همه مردم تحت ستم و زحمتکش علیه قوانین ضد



### انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود